سلفی ها

وهابیت

علی اصغر رضوانی

بسم الله الرحمن الرحیم

شناخت سلفی ها (وهابیان)

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

شناخت سلفی ها (وهابیان)

مشخصات کتاب

سرشناسه : رضوانی علی اصغر، ۱۳۴۱

عنوان و نام پدیدآور : شناخت سلفی ها (وهابیان)/ تألیف علی اصغر رضوانی.

مشخصات نشر : قم: مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری : ۱۰۵ ص.

فروست : سلسله مباحث وهابیت.

شابک : ۴۵۰۰ ریال : ۹۶۴-۹۷۳-۰۴۸-۶ ؛ ۷۵۰۰ ریال (چاپ دوم ؛ ۷۵۰۰ ریال چاپ سوم ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۰۴۸-۶ ؛ ۱۲۰۰۰ ریال (چاپ چهارم) ؛ ۱۲۰۰۰ ریال (چاپ پنجم)

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : چاپ دوم : بهار۱۳۸۶.

یادداشت : چاپ سوم : پاییز ۱۳۸۶.

یادداشت : چاپ چهارم : تابستان ۱۳۸۸.

یادداشت : چاپ پنجم: زمستان ۱۳۸۸.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : سلفیه

موضوع : وهابیه -- دفاعیه ها و ردیه ها

شناسه افزوده : مسجد جمکران (قم)

رده بندی کنگره : BP۲۰۷/۵/ر۵۵ش۹ ۱۳۸۵

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۱۶

شماره کتابشناسی ملی : م۸۵-۲۵۵۴۳

اشاره

مقدمه ناشر

ترویج فرهنگ ناب محمّدی و اهل بیت عصمت وطهارت علیهم السلام در طول تاریخ دچار کج اندیشی ها و نابخردی هایی بوده است که نمونه بارز آن را در اندیشه وهابیت و سلفی گری می توان نظارگر بود، تفکری که همه مسلمانان جهان را از دین اسلام خارج و فقط خود را مسلمان می دانند. عدّه ای اندک که با کج اندیشی، مسلمانان جهان و دیگر ادیان را دچار مشکل کرده و چهره ای خشن و کریه از دین رحمت ارائه نموده اند. معمار این اندیشه ابن تیمیه از مخالفان فرزندان پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله می باشد که تفکّر او از قرن هفتم تا قرن سیزدهم به فراموشی سپرده شده و مورد مخالفت اندیشمندان مذاهب اسلامی قرار گرفت ولی کمتر از یک قرن است که این تفکّر انحرافی دوباره در جامعه اسلامی توسط افرادی معلوم الحال مطرح می گردد. جا دارد متفکرین اسلامی، جریان های فکری منحرف را به مسلمانان جهان معرفی کرده و محور وحدت اسلامی که همان اسلام ناب محمدی صلی الله علیه وآله است را تبیین نمایند، محوری که براساس محبّت و پیروی از اهل بیت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله استوار است و از فحاشی و ضرب و شتم و ترور و بمب گذاری به دور است و هیچ سنخیتی با آن ندارد. گفت و گو در

محافل علمی و معرفی اندیشه ناب، نیاز به آن حرکات انحرافی ندارد، و چنانچه آنان در گفتار صادقند، میدان علم و اندیشه مهیا است.

تهاجم استکبار جهانی و صهیونیست ها به تفکّر اصیل اسلامی از زمانی آغاز و سرعت گرفت که انقلاب شکوه مند اسلامی به رهبری امام خمینی رحمه الله در کشور اسلامی ایران به ثمر نشست و توسط رهبر بزرگوار انقلاب اسلامی حضرت آیت اللَّه خامنه ای دام ظله هدایت گردید.

از کلیه عزیزانی که ما را در نشر معارف اهل بیت علیهم السلام یاری می نمایند به ویژه تولیت محترم مسجد مقدّس جمکران حضرت آیت اللَّه وافی و همکاران در مجموعه انتشارات و مؤلف محترم جناب استاد علی اصغر رضوانی کمال تشکر و قدردانی را داریم امید است مورد رضای حضرت حقّ قرار گیرد. ان شاء اللَّه.

مدیر مسؤول انتشارات مسجد مقدّس جمکران حسین احمدی

سلفی گری

اشاره

از جمله عناوین و القابی که وهابیان و گروهی از جماعت های اسلامی بر خود گذاشته و بر آن افتخار می کنند، عنوان «سلفیه یا سلفی گری» است. این عنوان به نوبه خود بیان گر یک ایده و روش در برخورد با مسائل دینی است. آنان می گویند: بهترین عصر، عصر سلف صالح است؛ عصری که به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و زمان نزول وحی نزدیک تر است چون مسلمین صدر اسلام سنّت پیامبرصلی الله علیه وآله و قرآن کریم را بهتر درک می کردند، لذا فهم آنان برای ما حجّت است.

اخیراً نیز مشاهده می کنیم که وهابیان از اطلاق عنوان وهابی به خود پرهیز می کنند و درصدد تعویض آن به عنوان سلفیه برآمده اند. می گویند: ما تابع یک شخص (محمّد بن عبدالوهاب) نیستیم، بلکه تابع یک خط فکری به نام «سلفی گری» هستیم. بنابراین جا دارد که این موضوع را بررسی نماییم:

مفهوم لغوی سلفی

سلفی از ریشه سلف به معنای پیشین است.

ابن منظور می گوید: سَلَف، یسلف، سلفاً و سلوفاً؛ یعنی پیشی گرفت.(۱) سالف؛ یعنی پیشی گیرنده. سَلَف، سلیف و سلفه؛ یعنی جماعت پیشی گیرنده.

ابن فارس می گوید: «سلف: س ل ف، اصلی است که دلالت بر تقدّم و سبقت دارد. پس سلف کسانی هستند که گذشته اند».(۲)

جوهری نیز می نویسد: «سَلَف، یسلف، سلفاً به معنای «مضی»؛ یعنی «گذشت» آمده است. و سلف الرجل؛ یعنی پدران گذشته مرد».(۳)

از خلال این عبارات استفاده می شود که سلف در لغت به معنای تقدّم زمانی است، لذا هر زمانی نسبت به زمان آینده سَلَف و نسبت به زمان گذشته خَلَف است.(۴)

مفهوم اصطلاحی سلفی

سمعانی می گوید: «سلفی نسبتی به سلف است و این نسبت، مذهب گروهی است که آن ها با این نسبت شناخته می شوند».(۵)

۱- ۱. لسان العرب، ج ۶، ص ۳۳۰ و ۳۳۱.

۲- ۲. معجم مقاییس اللغه، ماده سلف.

۳- ۳. صحاح اللغه، ماده سلف.

۴- ۴. السلفیه مرحله زمینه، ص ۹.

۵- ۵. الفکر السلفی، ص ۱۵ و ۱۶.

در معنای اصطلاحی سلف اختلاف زیادی است:

۱ - دکتر محمّد سعید رمضان بوطی می گوید: «سلف در اصطلاح بر کسانی اطلاق می شود که در سه قرن اول اسلام، می زیسته اند».(۱)

۲ - برخی دیگر، آن را بر خصوص صحابه و تابعین و تابعینِ تابعین اطلاق نموده اند.(۲)

۳ - دکتر یوسف قرضاوی در مفهوم اصطلاحی سلفیه می گوید: «سلف عبارت است از همان قرن های اوّل که بهترین قرن های این امّت است. قرن هایی که در آن ها فهم اسلام، ایمان، سلوک و التزام به آن تحقق یافت. سلفی گری نیز عبارت است از: رجوع به آنچه که سلف اول در فهم دین؛ اعم از عقیده و شریعت و سلوک داشتند».(۳)

۴ - احمد بن حجر آل ابوطامی می گوید: «مذهب سلف عبارت است از: آنچه صحابه، تابعین، اتباع آنان و ائمه فقه بدان معتقد بوده اند».(۴)

۵ - محمّد ابوزهره می نویسد: «مقصود از سلفیه کسانی هستند که در قرن چهارم ه .ق ظاهر شدند. آنان تابع احمد بن حنبل بوده و گمان می کردند که تمام آرایشان به احمد بن حنبل منتهی می گردد؛ کسی که عقیده سلف را زنده کرد و برای آن جهاد نمود. آن گاه در قرن هفتم ه .ق

۱- ۶. السلفیه مرحله زمینه، ص ۹.

۲- ۷. السلفیه ودعوه الشیخ محمّد بن عبدالوهاب، ص ۹ و ۱۰.

۳- ۸. الصحوه الاسلامیه، ص ۲۵.

۴- ۹. العقائد السلفیه، آل أبوطامی، ص ۱۱.

توسط شیخ الاسلام ابن تیمیه احیا شد، او شدیداً مردم را به این روش دعوت کرد و با اضافه کردن مسائلی به آن، مردم عصرش را به تفکر واداشت. آن گاه در قرن دوازدهم آرای او در جزیره العرب توسط محمّد بن عبدالوهاب احیا شد که تا کنون وهابیان آن را زنده نگه داشته اند».(۱)

۶ - دکتر سید عبدالعزیز سیلی می نویسد: «سلف از چند جهت مورد بحث است:

الف) از ناحیه لفظی: بر جماعتی که در گذشته بوده اند اطلاق می شود.

ب) از ناحیه اصطلاحی: بر کسی اطلاق می شود که مذهبش در دین تقلید شده و اثرش متابعت شود؛ همانند ابوحنیفه، مالك، شافعی و ابن حنبل که اعیان سلف ما هستند و صحابه و تابعین نیز برای آنان سلف اند.

ج) از ناحیه تاریخی: برخی سلفی را به کسانی اطلاق می کنند که در قرن پنجم ه .ق زندگی می کرده اند. عده ای دیگر بر کسانی اطلاق می کنند که در قرن چهارم ه .ق می زیسته و از حنابله بوده اند.(۲)

د) از ناحیه اعتقادی: مراد از آن ها صحابه و تابعین و تابعینِ تابعین است؛ کسانی که به اصول سنّت و راه های آن آگاهند. آنان که پاسداران عقیده و حامیان شریعت اند.(۳)

۱- ۱۰. المذاهب الاسلامیه، محمّد ابوزهره، ص ۳۱۱.

۲- ۱۱. تحفه المرید، با جوری، ص ۱۷۸ ؛ تاریخ المذاهب، ابی زهره، ص ۲۱۱.

۳- ۱۲. عقیده السلف و اصحاب الحدیث، صابونی، ص ۲۳۶.

سلفیون کسانی هستند که می گویند: ما ایمان داریم به آنچه که مسلمانان پیشین از صحابه رسول صلی الله علیه وآله و ائمه دین به آن ایمان آورده اند».(۱)

۷ - دکتر عبدالرحمان بن زید زنیدی می گوید: «سلفی منسوب به سلف است؛ زیرا «یاء» در این کلمه برای نسبت بوده و سلفی به کسی اطلاق می شود که خودش یا دیگری او را به جماعت پیشینیان نسبت می دهد.

و سلفیه نسبت مؤنث به سلف است؛ همانند سلفی برای مذکر. وجه دیگری نیز دارد و آن خاصیت پیش بودن پیشینیان است».(۲)

احمد بن حنبل رئیس خط سلفی گری

از رؤسا و احیا کنندگان سلفی گری را می توان احمد بن حنبل شیبانی صاحب کتاب حدیثی به نام المسند و مؤسس فقه حنبلی دانست. او اولین کسی بود که هنگامی که با هجوم فلسفه ها و فرهنگ های بیگانه؛ از قبیل هند، یونان و ایران به حوزه های اسلامی و مخلوط شدن آن با عقاید اسلامی مواجه شد، به این فکر افتاد که حدیث را از این هجمه نجات دهد. لذا به تفریط شدیدی گرفتار شده و به طور کلّی عقل گرایی و عقلانیت را انکار کرده و راه ورود آن را به احادیث بست. بنابر این اگرچه می خواست از برخی مشکلات رهایی یابد، ولی در عوض به مشکلاتی بسیار دشوارتر

۱- ۱۳. العقیده السلفیه، ص ۲۵ - ۲۷.

۲- ۱۴. السلفیه و قضایا العصر، دکتر زنیدی، ص ۱۹و۲۰، چاپ ریاض.

گرفتار شد که در ذیل به آن ها اشاره خواهیم کرد:

روش احمد بن حنبل در عقاید

برای بررسی عقاید سلفیه، ناچاریم ابتدا بحث را از اولین مرحله خطّ سلفی شروع کنیم؛ مرحله ای که به احمد بن حنبل منسوب است:

تکیه اساسی احمد بن حنبل به عنوان رئیس خطّ «سلفی گری» بر سماع و شنیدن است؛ یعنی توجّه کردن به ظاهر آیات و احادیث نبوی در عقاید و عدم توجّه به عقل.

احمد بن حنبل برای عقل در مسائل اعتقادی هیچ ارزشی قائل نبود. عقل را کاشف و حجّت نمی دانست. او می گفت: «ما روایت را همان گونه که هست روایت می کنیم و آن را تصدیق می نماییم».(۱)

شخصی از احمد بن حنبل در مورد احادیثی سؤال کرد که می گوید: خداوند متعال هر شب به آسمان دنیا می آید، دیده می شود و قدمش را در آتش می گذارد و امثال این احادیث. در جواب گفت: ما به تمام این احادیث ایمان داشته و آن ها را تصدیق می کنیم و هیچ گونه تأویلی برای آن ها نمی کنیم.(۲)

شیخ عبدالعزیز عزّالدین سیروان می گوید: «روش امام احمد بن حنبل

۱- ۱۵. ملل و نحل، شهرستانی، ج ۱، ص ۱۶۵.

۲- ۱۶. فی عقائد الإسلام، از رسائل شیخ محمّد بن عبدالوهاب، ص ۱۵۵.

درباره عقیده و کیفیت تبیین آن همان روش سلف صالح و تابعین بوده است، از هر چه که آنان سخن می گفتند او نیز سخن می گفت و در هر چه آنان سکوت می کردند او نیز سکوت می کرد. مصاحب و شاگرد احمد بن حنبل، عبدوس بن مالک عطار می گوید: «از احمد بن حنبل شنیدم که می گفت: اصول سنّت نزد ما تمسک به آن چیزی است که اصحاب رسول خداصلی الله علیه وآله به آن تمسک کرده اند و نیز اقتدای به آن ها است».(۱)

ابن تیمیه نیز که ادامه دهنده خط فکری احمد بن حنبل در سلفی گری بود، چنین فکری داشت. شیخ محمّد ابوزهره در این باره می گوید: «ابن تیمیه معتقد بود که مذهب سلف اثبات هر معنا و صفتی است که در قرآن برای خداوند ثابت شده است؛ مانند فوقیت، تحتیت، استواری بر عرش، وجه، دست، محبّت، بغض و نیز آنچه که در روایات به آن اشاره شده است. البته بدون هیچ گونه تأویل. [آن گاه می گوید:] قبل از ابن تیمیه، حنابله نیز همین فکر و عقیده را در قرن چهارم ه .ق نسبت به صفاتی که در قرآن و روایات راجع به خداوند آمده، داشتند. آن ها مدّعی بودند که مذهب سلف همین بوده است؛ در حالی که علمای عصر آنان به مخالفت برآمده و معتقد بودند که این گونه اعتقاد منجر به تشبیه و جسمیت خداوند متعال می شود».(۲)

شهرستانی می گوید: «تعداد بسیاری از سلف، صفات ازلی را بر خداوند

۱- ۱۷. العقیده للامام احمد بن حنبل، ص ۳۵ - ۳۷.

۲- ۱۸. ابن تیمیه، ابوزهره، ص ۳۲۲ - ۳۲۴.

ثابت می کردند؛ مثل: علم، قدرت، حیات، اراده، سمع، بصر، کلام، جلال، اِکرام، اِنعام، عزّت و عظمت، و فرقی بین صفات ذات و صفات افعال نمی گذاشتند. همچنین صفات خبریه را بر خداوند ثابت می کردند؛ مثل: دو دست و وجه و این ها را هیچ گونه تأویل نمی نمودند. آنان می گفتند: این ها صفاتی است که در شرع وارد شده، ما آن ها را صفات خبری می نامیم.

از آنجا که معتزله صفات خبری را از خدا نفی و سلفیه آن را ثابت می کردند، سلفیه را "صفاتیه" و معتزله را "معطله" نامیدند».

سپس می گوید: «جماعتی از متأخرین زاید بر آنچه سلف معتقد بود، اعتقاد پیدا کردند، آنان گفتند: صفات خبری را باید بدون هیچ گونه تأویل حمل بر ظاهرشان نمود. لذا از این جهت در تشبیه محض افتادند که این مسئله، خلاف آن چیزی است که سلف به آن اعتقاد داشتند».(۱)

جایگاه عقل نزد سلفیون

با مراجعه به نظرات سلفیون؛ از قبیل احمد بن حنبل، ابن تیمیه و دیگران پی می بریم که آنان هیچ ارزشی برای عقل قائل نبودند.

ابن تیمیه می گوید: «کسانی که ادّعای تمجید از عقل دارند در حقیقت ادّعای تمجید از بتی دارند که آن را عقل نامیده اند. هرگز عقل به تنهایی در هدایت و ارشاد کافی نیست وگرنه خداوند رسولان را نمی فرستاد».(۲)

۱- ۱۹. ملل و نحل، شهرستانی، ص ۸۴.

۲- ۲۰. موافقه صحیح المنقول لصریح المعقول، ج ۱، ص ۲۱.

مستبصر معاصر، استاد شیخ معتصم سید احمد می گوید: «کسی که در کتاب های حنابله نظر کند به یک سری عقاید که با یکدیگر متناقض بوده یا مخالف با عقل و فطرت انسان است پی می برد».(۱)

سید رشید رضا می گوید: «تقلید، آنان را به جایی کشانده که به ظواهر هر چه از اخبار موقوفه، مرفوعه و مصنوعه رسیده اعتقاد پیدا می کنند، اگرچه شاذ، منکر، غریب و یا از اسرائیلیات باشد؛ مثل روایاتی که از کعب الاحبار و وهب بن منبه رسیده است. همچنین با قطعیات و یقینیات عقل مخالفت کرده و هر کسی که با عقایدشان مخالف باشد تکفیر و تفسیق می کنند».(۲)

کاتب سودانی معتصم می گوید: «اگر بناست تا این حد انسان نسبت به احادیث منفعل باشد، باید عقاید اسلامی را اسیر هزاران حدیث جعلی و اسرائیلیاتی دانست که یهود آن ها را در عقاید اسلامی وارد کرده است».(۳)

آثار سوء منع تدوین حدیث

می دانیم که از جمله کارهایی که عمر بن خطّاب در مورد احادیث کرد این بود که از نشر حدیث و تدوین و کتابت آن جلوگیری کرد و مردم را تنها به قرآن دعوت نمود. از طرفی دیگر به گروهی از احبار و رهبان ها از قبیل

۱- ۲۱. الحقیقه الضائعه، ص ۳۶۲.

۲- ۲۲. اضواء علی السنه المحمدیه، محمود ابوریه، ص ۲۳، به نقل از رشید رضا.

۳- ۲۳. الحقیقه الضائعه، ص ۳۶۳.

کعب الأحبار و وهب بن منبه - که در ظاهر اسلام آورده بودند - اجازه داد که برای مردم سخن بگویند. در نتیجه جامعه اسلامی با حجم زیادی از اسرائیلیات در حدیث مواجه شد. با تعبد شدید احمد بن حنبل و پیروان سلفی او به حدیث، به هر حدیثی در مسائل اعتقادی اعتماد شد. لذا مشاهده می نماییم که حوزه علمی حنابله و حشویه و سلفیه با چه مشکلاتی در مسائل کلامی مواجه شدند که منجرّ به استهزا از طرف دیگر مذاهب اسلامی و ادیان دیگر شده است.

عامل تاریخی پیدایش خط سلفی گری

شهرستانی می گوید: «سلف از اصحاب حدیث، وقتی مشاهده کردند که چگونه معتزله در مسائل کلامی فرو رفته و با دخالت عقل در مسائل اعتقادی با سنتی که از سلف رسیده مخالفت می کنند، لذا متحیر شدند که با آیات متشابه و اخبار پیامبر امین صلی الله علیه وآله چه کنند. احمد بن حنبل و داوود بن علی اصفهانی و جماعتی از ائمه سلف بر آن شدند که در مسائل اعتقادی به روش پیشین اصحاب حدیث؛ مانند: مالک بن انس و مقاتل بن سلیمان عمل کنند. آنان گفتند: ما به آنچه که در قرآن و سنّت وارد شده ایمان می آوریم، بدون آن که متعرّض تأویل شویم».(۱)

شیخ عبدالعزیز عزّالدین سیروان نیز می گوید: «گویا عامل اساسی برای

۱- ۲۴. ملل و نحل، شهرستانی، ص ۹۵ و ۹۶.

این تمسـک شدیـد – که از احمـد بن حنبل مشاهـده می کنیم – آن است که او در عصـر خود فتنه ها و خصومت ها و مجادله هـای کلامی را مشاهـده نمود، و از طرفی نیز افکار غریب و عقایـد گوناگون و تمـدن ها را ملاحظه کرد که چگونه در حوزه های علمی اسلامی وارد شده است. لذا برای نجات اعتقادات اسلامی به سلفی گری شدید روی آورد».(۱)

اعتدال

هجوم عقاید غیراسـلامی و ورود آن ها به حوزه های علمی و نیز ورود فلسفه های گوناگون از هند، یونان و ایران باعث شد تا امثال احمد بن حنبل به این فکر برآیند که سـلفی گری و تعبّد نسبت به فهم سلف را زنده کرده و عقل گرایی را بزدایند، فرار از افراط و افتـادن در تفریـط در مسائـل عقلانـی و اعتقادی است که متأسـفانه همیشه انسان ها به آن مبتلا بوده انـد؛ یعنی برای مقـابله بـا افراطی گری برخی از افراد، عـده ای دیگر در تفریـط افتادنـد؛ همـان گونه که در مسـئله جبر و اختیـار و تفویض نیز مشاهده می نماییم. این تفریطگری احمد بن حنبل اشکالاتی دارد که در ذیل به آن اشاره می کنیم:

۱ – تنهـا راه برای جلوگیری از نفوذ فرهنـگ و عقایـد بیگـانه و انحراف فکری مسـلمانان، تعطیل عقل و رجوع به فهم دیگران نیست، بلکه باید برای مسائل اعتقادی، فلسفه و مبانی کلامی ترسیم نموده و عقلانیت

۱– ۲۵. العقیده للامام احمد بن حنبل، ص ۳۸.

صحیح را به جامعه علمی عرضه کنیم، تا بتوانیم در مقابل هجوم تبلیغات بیگانگان با استدلال قوی عقلی، مبانی کلامی خود را تقویت کرده و عقاید صحیح را - که آیات و روایات نیز بر آن تصریح دارند - به جامعه عرضه نماییم؛ زیرا ما عقیده داریم که خداوند متعال و پیامبرش عقل بالفعل اند و هیچ گاه بر خلاف عقل انسان (که نور هدایت است) مطلبی را نمی گویند. حال اگر عقل سلیم و بدیهی؛ اعم از نظری یا عملی، حکمی کند قطعاً نظر شرع نیز همین است.

۲ - چگونه می توان در فهم مسائل تنها به فهم دیگران (سلف) تمسک و اعتماد کرد؛ در حالی که آنان قادر به جواب از تمام مسائل نبودند.

عتبه بن مسلم می گوید: «با عبداللّٰه بن عمر، سی و چهار ماه همراه بودم، در بسیاری از مسائل که از او سؤال می کردند او می گفت: نمی دانم».(۱)

دیگر این که قرآن دارای وجوه مختلف و بطن های گوناگونی است. لذا نمی توان گفت که سلف، حقیقت قرآن را فهمیده اند وگرنه نمی بایست که در تفاسیرشان اختلاف می کردند.

شعبی می گوید: «از ابوبکر در مورد «کلاله» سؤال شد؟ او در جواب گفت: من رأی خود را می گویم، اگر درست بود، از جانب خداست و گرنه از جانب من و شیطان است».(۲)

۱- ۲۶. اعلام الموقعین، ج ۴، ص ۲۱۸؛ سنن دارمی، ج ۱، ص ۵۲.

۲- ۲۷. سنن دارمی، ج ۲، ص ۳۶۵.

از عمر بن خطّاب نقـل شـده که می گفت: «اگر من معنـای «کلالـه» را بـدانم بهتر است از آن که برای من مثل قصـرهای شام باشد».(۱)

از طرفی دیگر مشاهده می کنیم که چگونه صحابه در فهم آیات و روایات با یکدیگر اختلاف می نمودند؛ مثلاً عمر، ابن زبیر و عـدّه ای دیگر معتقـد به حرمت نکـاح متعه بودنـد؛ در حـالی که امام علی علیه السـلام، ابن عباس و جابر معتقـد به جواز آن بودند.

عبـداللّه بن عمر خروج بر حـاکم را جـایز نمی دانست؛ اگر چه جائر و ظالم باشـد؛ در حالی که امام حسـین علیه السـلام آن را واجب می دانست.

لـذا ابـن حزم می گویـد: «محـال است که پیامبرصـلی الله علیه وآله امر به متـابعت از هر چه که صـحابه می گوینـد، کنـد؛ زیرا مسائلی وجود دارند که گروهی از صحابه آن را حلال و گروهی دیگر حرام می دانند».(۲)

۳ - درباره عقل، دیدگاه های گوناگونی است:

الف) دیدگاه ایجابی: در مسائل اعتقادی اعتماد بر عقل است. و این نظر اهل بیت علیهم السلام و شیعیان و معتزله می باشد.

ب) دیـدگاه سـلبی: حکم عقل به طور کلّی بی اعتبار است. لذا معتقدین به آن در مسائل اعتقادی تنها به ظواهر کتاب و سنّت اعتماد می کنند، که این نظر اهل حدیث، حنابله و اخباریین از شیعه است.

ج) دیدگاه تجزیه ای: این گروه در برخی از مسائل اعتقادی به عقل

۱- ۲۸. تفسیر طبری، ذیل آیه کلاله.
۲- ۲۹. الإحکام فی أصول الأحکام، ج ۶، ص ۸۳.

تکیه و اعتماد می کنند؛ از قبیل: اثبات وجود خدا و شناخت صفات ذاتی او، ولی در باب عدل و شناخت صفات و افعال خداوند بر عقل اعتمادی نداشته و حسن و قبح عقلی را انکار می نمایند. اشاعره از همین گروه اند.

در بین این اقوال، حق با شیعه امامیه و معتزله است؛ زیرا - همان گونه که عرض شد - عقلِ بدیهی نور است و قطعاً انسان را در مسائل اعتقادی به حقّ و حقیقت می رساند، البته در صورتی که خالی از شوائب و پیش فرض های تطبیقی باشد. و از آنجا که خداوند متعال و رسولش عقل بالفعل و عقل کل اند، قطعاً حرفی خلاف عقل سلیم و بدیهی نمی زنند، لذا اگر عقل بدیهی در مسئله ای از مسائل اعتقادی به نتیجه ای رسید، باید به آن اعتقاد پیدا کرد.

از این جهت قرآن کریم نیز به تعقّل توجّهی خاص داشته و کسانی که از عقل استفاده نکرده و از آن بهره نمی برند را بدترین جنبنده ها معرفی کرده است: « إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُکْمُ الَّذِینَ لا یعْقِلُونَ»؛(۱) «همانا بدترین جنبنده ها نزد خداوند کرها و گنگ هایی هستند که تعقل نمی کنند.»

در جایی دیگر آنان را مذمّت کرده و می فرماید: « وَیجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَی الَّذِینَ لا یعْقِلُونَ»؛(۲) «و قرار می دهد پلیدی را بر کسانی که تعقل نمی کنند.»

امام صادق علیه السلام در وصف عقل می فرماید: «همانا اوّل امور و مبدأ آن و قوّت و عمارت آن که بدون او هیچ چیز نفع نمی دهد، عقلی است که

۱- ۳۰. سوره انفال، آیه ۲۲.

۲- ۳۱. سوره یونس، آیه ۱۰۰.

خداوند آن را زینت خلق قرار داده است. به خاطر عقل است که بندگان، خالق را شناخته و خود را مخلوق او می دانند و او را مدبّر و خود را تربیت شده او می دانند».(۱)

همچنین در تفسیر عقل می فرماید: «عقل چیزی است که به وسیله او خدای رحمان عبادت شده و بهشت کسب می شود».(۲)

ضرورت بررسی احادیث

شکی نیست که سنّت نبوی دارای منزلت عظیمی نزد مسلمین است و باید چنین باشد، ولی این بدان معنا نیست که هر چه به عنوان حدیث و سنّت نبوی نقل می شود را بدون استثنا بپذیریم و به آن اعتقاد پیدا کرده یا عمل نماییم؛ زیرا:

اوّلاً: می دانیم که عوامل و انگیزه های کذب و دروغ در میان صحابه و دیگران و نسبت خلافِ واقع دادن به پیامبرصلی الله علیه وآله یا صحابه زیاد بوده است. ما البته منکر زحمات علما و محدثین در جمع احادیث صحیح نیستیم، ولی معتقدیم که تهذیب حقیقی احادیث کاری بس دشوار است. لذا ابوداوود در سننش فقط چهار هزار و هشت صد حدیث از مجموعه پانصد هزار حدیث نقل کرده است.(۳)

۱- ۳۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۹، کتاب العقل و الجهل، ح ۳۴.

۲- ۳۳. همان، ح ۳.

۳- ۳۴. سنن ابی داود، مقدمه، ص ۱۰.

ثانیاً: بعد از وفات پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله به احبار یهود و رهبان نصارا که در ظاهر اسلام آورده بودند، اجازه نشر حدیث داده شد و در نتیجه اسرائیلیات فراوانی به نام حدیث نبوی در جامعه اسلامی منتشر گردید.

شهرستانی می گوید: «مشبّهه روایاتی را به دروغ وضع کرده و آن را به پیامبرصلی الله علیه وآله نسبت دادند، که اکثر آن ها از یهود گرفته شده بود».(۱)

ثالثاً: برخی از صحابه و تابعین نیز با جعل حدیث، تجارت کرده و از این راه نفقه زندگانی خود را به دست می آوردند.

ابن ابی الحدید از استادش ابی جعفر نقل می کند: معاویه به سمره بن جندب صحابی، صد هزار درهم داد تا روایت جعل کند که آیه: « وَمِنَ النّاسِ مَنْ یعْجِبُک قَوْلُهُ فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا وَیشْهِدُ اللَّهَ عَلی ما فِی قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصامِ»، در مذمّت علی علیه السلام نازل شده و در مقابل، آیه « وَمِنَ النّاسِ مَنْ یشْری نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبادِ»، در شأن ابن ملجم مرادی نازل شده است. او این مبلغ را نپذیرفت. قول دویست هزار دینار داد، باز هم قبول نکرد. قول سیصد هزار دینار داد، قبول نکرد. پیشنهاد چهارصد هزار دینار داد، آن گاه قبول کرد».(۲)

رابعاً: مشاهده می شود که این مسئله در میان عامه، سنّت است که در تأیید مذهب خود حدیث جعل کرده و به رسول خداصلی الله علیه وآله نسبت می دهند؛

ص:۲۴

۱- ۳۵. ملل و نحل، شهرستانی، ج ۱، ص ۱۰۶.

۲- ۳۶. شرح ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۷۳.

همان گونه که علامه امینی رحمه الله در الغـدیر اسامی آنان را به طور مفصل نقل کرده است. لذا مشاهده می کنیم که چگونه احادیث در شأن ائمه مذاهب چهارگانه را جعل کرده، و به پیامبرصلی الله علیه وآله نسبت داده اند.(۱)

حال وظیفه ما در مقابل این احادیث جعلی چیست؟ آیا علما وظیفه ندارند که احادیث را از حیث سند و دلالت بررسی و تنقیح کننـد؟ خصوصاً در مواردی که دروغ گویـان و جاعلین حـدیث مضامینی را جعل کرده و با ساختن سـندهای معتبر حـدیثی به جامعه اسلامی تحویل می دادند که این خود ضربه ای بسیار سنگین بر پیکره حدیث اسلامی بوده است.

بنابر این وظیفه علمای اسلامی است که احادیث را از راه های مختلف مورد بررسی و بازنگری قرار دهند؛ مثل:

۱ - عرض حدیث بر کتاب خدا، تا با آن مخالفت نداشته باشد.

فخر رازی از پیامبرصـلی الله علیه وآله نقل می کنـد که فرمود: «اگر حدیثی از من بر شـما نقل شد، آن را بر کتاب خدا عرضـه کنید، اگر موافق آن بود، قبول کرده وگرنه رد نمایید».(۲)

۲ - عرضه کردن حدیث بر سنّت متواتر؛ زیرا سنّت متواتر قطعی السند است.

۳ - ارائه حدیث به عقل بدیهی که خالی از هر گونه پیش فرض تطبیقی و شائبه وهمی است.

۱- ۳۷. ر.ك: تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۹۸؛ الغدیر، ج ۵ و ۶.

۲- ۳۸. تفسیر فخر رازی، ج ۳، ص ۲۵۹.

تأویل، ضرورتی بنیادین

یکی دیگر از اصول فکر سلفی، نهی از تأویل و صرف لفظ از ظاهر آن است. ابن تیمیه در کتاب درء تعارض العقل و النقل می گوید: «این عمل – تأویل – امری حادث و جدید است که در کتب لغت پیشینیان بر آن اصلی نیست و در عصر سلف نیز استعمال نشده است. لذا سلفیون آن را رها کرده اند».(۱)

در جواب عرض می کنیم که قرآن برای خود در تفهیم معارفش روش مخصوصی ندارد، بلکه از همان اسلوب و روش عرب در تفهیم مطالب استفاده کرده است. و می دانیم عرب فصیح در محاوراتش از تمام نکات فصاحت، بلاغت و بدیع استفاده می کند و قرآن نیز از این قانون مستثنا نیست؛ و به عنوان معجزه الهی مطرح است. مثلاً کلمه «ید اللّه» کنایه از قدرت است؛ همان گونه که عرب این گونه کنایات را به کار می گیرد.

سلفیه جدید

حقیقت مطلب آن است که بین سلفیه و وهابیان فرقی نیست، آنان دو روی یک سکّه اند. وهابیان امروز همان عقاید و افکار سلفیه ای گذشته را دارند. اینان داخل جزیره العرب، وهابی حنبلی هستند و هنگامی که افکارشان را به خارج صادر می کنند به اسم سلفی است.

واقع امر این است که وهابیت نشأت گرفته از سلفیت است، محمّد بن

۱- ۳۹. در تعارض العقل و النقل، ج ۱، ص ۲۰۱.

عبدالوهاب کسی است که مردم را به افکار ابن تیمیه و قدمای حنابله دعوت کرد، کسانی که ادّعای سلفی گری داشتند.

سلفیون معاصر همان پیروان ابن تیمیه و بزرگان حنابله اند که آنان را امام و مرجع خود به حساب می آورند. آنان دوست ندارند که خود را وهّابی بنامند و از این نام ناخشنودند، و لذا ادّعا می کنند که پیرو مذهب سلف صالحند و قصدشان از سلف صالح همان محدّثین مجسّم از قبیل ابن تیمیه و ابن قیم جوریه و امثال آنان است.

منشأ پیدایش فکر سلفی

هر گاه که نظر به مهمترین ماده و اساس فکر وهابی می اندازیم، پی می بریم که مسأله تشبیه و تجسیم از ارکان و مباحث زیربنایی آنان به حساب می آید، مسأله ای که از آن ها به توحید اسما و صفات تعبیر می کنند. کسی که در عقاید وهابیان سلفی تأمل می کند می یابد که آنان بر این گمانند که خداوند دارای صورتی است همانند انسان که دو چشم و پهلو و دو ذراع و دو دست و انگشتان و ساق و قدم و پا و دیگر اعضا دارد، و فرود می آید و حرکت می کند. و برای این که افکار عموم مردم را در این عقاید راضی نگه دارند، می گویند: «بلاکیف و تشبیه»؛ یعنی این اعضا بدون کیف و تشبیه است.

منشأ پیدایش این افکار، اعتماد بر ادلّه نقلی خصوصاً احادیث است. احادیثی که از برخی صحابه نقل شده و به پیامبرصلی الله علیه وآله نسبت داده شده است.

احادیثی که ظهور در تجسیم و تشبیه و رؤیت باری تعالی دارد. آنان این احادیث را بر ظاهر خود حمل کرده و بدون این که برای آن تأویلی داشته باشند که با عقل و نصوصات قرآنی و آیات محکمات مطابقت پیدا کند، آن ها را به خداوند سبحان نسبت می دهند.

ابوهریره از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «خلق اللّٰه آدم علی صورته طوله ستّون ذراعاً»؛(۱) «خداوند آدم را به صورت خود خلق کرد در حالی که طول آن شصت ذراع است.»

و نیز از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «... فأمّا النار فلاتمتلی حتی یضع رجله فتقول: قط قط، فهناك تمتلی ...»؛(۲) «... اما آتش دوزخ پر نمی شود تا این که خداوند پاهایش را در آن گذارد. در این هنگام است که می گوید: بس است، بس است، در این هنگام جهنم از آتش پر می شود...».

و نیز نقل کرده: «ینزل ربّنا کل لیله إلی السمآء الدنیا حتی یبقی الثلث الأخیر یقول: من یدعونی فاستجیب له»؛(۳) «پروردگار ما در هر شب به سوی آسمان دنیا فرود می آید، تا یک سوم از شب رفته می ماند

۱- ۴۰. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۵۷، کتاب الاستئذان؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۴۸۱، کتاب الجنه و صفه نعیمها، باب یدخل الجنه اقوام افئدتهم مثل افئده الطیر.

۲- ۴۱. صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۲۷، تفسیر سوره ق؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۴۸۲، باب النار یدخلها الجبارون والجنّه یدخلها الضعفاء.

۳- ۴۲. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۶۸، باب الدعاء نصف اللیل، کتاب الدعوات؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۲۸۳، باب الترغیب فی الدعاء و الذکر فی آخر اللیل.

و می فرماید: چه کسی است که مرا بخواند تا من او را اجابت کنم.»

وهابیان سلفی این گونه احادیث را از اصول افکار خود قرار داده و خداوند را بر اساس آن ها توصیف می کنند.

اسلوب دعوت سلفیان پیشین

کسانی که می خواهند به اسلوب و روش های سلفیان حاضر آگاهی پیدا کنند، باید تاریخ سلفیان پیشین را به یاد آورده و مطالعه ای درباره آن داشته باشند؛ زیرا سلفیه جدید ادامه دهنده راه و روش سلفیه قدیم است. اینک به یکی از این اسلوب ها اشاره می کنیم:

مؤلّف کتاب «النهج الأحمد» می گوید: «ذهبوا إلی محاربه من یخالفهم فی بعض الآرآء، سوآء فی المسآئل الأصولیه أو المسائل الفروعیه؛ مثل محاربتهم للأشاعره واعلان کفرهم والتّهجّم علی علمائهم. فقد تعرّضوا لأبی اسحاق الشیرازی وکفّروه. وحملوا علی ابن جریر الطبری صاحب التاریخ والتفسیر ومنعوا من دفنه لمّا مات، فکان أن دفن فی داره لیلاً»؛(1) «آنان درصدد جنگ با مخالفان خود در برخی از آراء برآمدند، چه در مسائل اصولی یا مسائل فروعی، همانند محاربه با اشاعره و اعلان کفر آنان و هجوم بر علمای آنان. سلفی ها متعرّض ابواسحاق شیرازی شافعی شده و او را تکفیر کردند. و نیز بر ابن جریر

۱- ۴۳. النهج الأحمد، ج ۱، ص ۳۷، به نقل از العبر، ذهبی، ج ۲، ص ۱۴۶.

طبری – صاحب تاریخ و تفسیر – حمله کرده و بعد از وفاتش مانع دفن او شدند. و لذا او را شبانه در خانه اش دفن کردند.»

ابن عقیل حنبلی کسی بود که با برخی از شیوخ معتزله رفت و آمد داشت و از آنان استفاده می کرد. چون حنابله سلفی از این خبر آگاهی پیدا کردند، به او گفتند که آنان بر کتاب هایی در تعظیم معتزله نزد او دست پیدا کرده اند که در آن کتاب ها بر حلّاج ترحّم شده است. لذا قصد اذیت او را کردند. ابن عقیل از بین آنان غایب شد تا مبادا دستگیرش کنند. ولی نتوانست این وضع را تحمّل کرده و مخفی شدنش را ادامه دهد. لذا به خطّ خود نامه ای نوشت و در آن اعتراف به اشتباه خود کرده و از عملکردش تبرّی جست و به امام مسلمین حق داد که اگر این کار را دوباره تکرار کند او را دستگیر نماید.(۱)

ابن اثیر در حوادث سال ۳۱۷ ه .ق می نویسد: «در این سال فتنه بزرگی در بغداد بین اصحاب ابوبکر مروذی حنبلی و بین دیگران از عامه رخ داد که بسیاری از لشکریان در این معرکه دخالت کردند و سبب آن این بود که اصحاب مروذی در تفسیر آیه « عَسى أَنْ يبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقاماً مَحْمُوداً» می گفتند: مقصود آن است که خداوند پیامبرصلی الله علیه وآله را با خود بر عرش می نشاند. ولی طایفه ای دیگر می گفتند: مقصود از آیه، شفاعت است. لذا فتنه ای درگرفت و با یکدیگر درگیر شدند و در این بین افراد زیادی به قتل رسیدند».(۲)

۱– ۴۴. پیشین.

۲– ۴۵. کامل، ابن اثیر، ج ۸، ص ۸۳.

صاحب کتاب «النهج الأحمد» می گوید: «حنابله با اسلوبی که برای مقابله با مخالفان به کار بردند جفای شدیدی کردند؛ زیرا خشونت و زورگویی و ترور از بارزترین نشانه های تحرّك دعوت آنان بود. مضافاً به این که در این راه از عوام مردم و دنیاپرستان اجتماع نیز استفاده می کردند، کسانی که جهل و امّی گری بر آنان سایه افکنده بود...

حنابله این را می دانستند ولی به جهت پیشبرد افکارشان از آنان استفاده می کردند..»..(۱)

شیخ محمّد ابوزهره می گوید: «وفی سبیل دعوتهم یعنفون فی العقول، حتّی أنّ أکثر الناس لینفرون منهم أشدّ النفور»؛(۲) «آنان در راه دعوتشان حرف های زشت می زنند، تا این که بیشتر مردم از آنان شدیدترین نفرت ها را دارند.»

برخی از افکار و اعتقادات سلفیان وهابی

توضیح

افکار سلفیان وهابی در چند نقطه خلاصه می شود که به طور فهرست وار عبارتند از:

۱ - اعتقاد به جسمانیت خداوند و تشبیه او به خلق.

۲ - بی احترامی و دشمنی نسبت به اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله.

۳ - نسبت دادن شرك و کفر و بدعت گذاری به مخالفین خود.

ص:۳۱

۱- ۴۶. النهج الأحمد.

۲- ۴۷. المذاهب الاسلامیه، ص ۳۵۴.

۴ – دشمنی با فرقه های دیگر اسلامی و مخالفت با تقریب بین مذاهب و ادیان.

۵ – مخالفت با تصوّف اسلامی و مظاهر آن از قبیل مجالس ذکر دست جمعی و مخالفت با زیارت قبور اولیا.

۶ – بی اعتنایی به مفسران و کتاب های تفسیری، و مخالفت شدید با تأویل و مَجاز که از اصول فهم لغت عربی و اسلوب آن به حساب می آید.

۷ – تمایل به استدلال به حدیث و دوری و تنفّر از استدلال به قرآن.

۸ – بازی کردن با حدیث نبوی و تناقض گویی در حکم بر آن، آن گونه که از البانی رسیده است، به این نحو که تصحیح و تضعیف حدیث را مطابق اقتضای مذهب خود انجام می دهند.

۹ – مخالفت با عقل و عقلانیت و گفت و گو.

۱۰ – عدم اعتراف به اجماع مگر در مسائلی که موافق با مراد آنان است.

۱ – عقیده تشبیه و تجسیم

همان گونه که اشاره شد سلفیان وهابی معتقدند که خداوند متعال دارای جسمی است که برای آن حدّ و غایت است. و برای او صورت و وجه و دو چشم و یک دهان و دو دست و دو ساق و دو قدم و... است. او بر کرسی می نشیند و از مکانی به مکان دیگر منتقل می شود. و نصفه دوم از شب به آسمان دنیا می آید و ندا می دهد و سپس بالا می رود.

ابن اثیر در «الکامل» در مورد حوادث سال ۴۹۲ می گوید: «وفیها أنکر

العلمآء علی أبی یعلی الفرّآء الحنبلی ما ضمنه کتابه من صفات اللّه سبحانه وتعالی المشعره بأنّه یعتقد التجسیم ..»؛(1) «و در آن سال علما بر ابی یعلی فرّاء حنبلی به جهت آنچه در کتاب خود از صفات خداوند سبحان آورده که مشعر به اعتقاد به تجسیم است، انکار نمودند.»

او نیز می نویسد: «وفیها توفّی أبویعلی الفرّآء الحنبلی، وهو مصنّف کتاب الصفات، أتی فیه بکلّ عجیبه، وترتیب أبوابه یدلّ علی تجسیم المحض، تعالی اللّه عن ذلک»؛(2) «و در آن سال ابویعلی فراء حنبلی وفات یافت. او مصنّف کتاب صفات است که در آن هر مطلب عجیبی را نقل کرده است. و ترتیب ابواب آن کتاب دلالت بر تجسیم محض دارد که خداوند از آن بری ء است.»

۲ – بی احترامی و بغض اهل بیت علیهم السلام

اشاره

از جمله افکار وهابیان سلفی، بی احترامی و دشمنی با اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است. و این مشکلی است که کمتر کسی به آن التفات پیدا کرده است. و لذا می توان این مسئله را یکی از اهمّ اسباب دشمنی آن ها با شیعه دانست. و کسی که کتاب «منهاج السنه» ابن تیمیه را مشاهده و مطالعه کند به این مسأله پی خواهد برد.

لذا مشاهده می کنیم که البانی و پیروان او حتّی با اطلاق کلمه «سید» بر رسول خداصلی الله علیه وآله مخالفت می کنند و احادیثی که در آن ها لفظ سیادت و سیدبر

ص:۳۳

۱– ۴۸. الکامل فی التاریخ، حوادث سال ۴۲۹.

۲– ۴۹. الکامل فی التاریخ، حوادث سال ۴۵۸.

رسول خداصلی الله علیه وآله اطلاق شده را تضعیف می کنند.(۱)

شیخ رضوان عدل شافعی مصری (۱۳۰۳ ه .ق) می گوید: «وکان - محمّد بن عبدالوهاب - ینهی عن الصلاه علی النبی صلی الله علیه وآله ویتأذّی من سماعها وینهی عن الاتیان بها لیله الجمعه، وعن الجهر بها علی المنابر، ویؤذی من یفعل ذلک ویعاقبه اشدّ العقاب وربّما قتله»؛(۲) «محمّد بن عبدالوهاب از درود فرستادن و صلوات بر پیامبرصلی الله علیه وآله نهی می کرد و از شنیدن آن اذیت می شد و از آن در شب های جمعه نهی می نمود. و نیز از بلند صلوات فرستادن بر روی منابر جلوگیری می کرد، و اگر کسی چنین می کرد او را اذیت می نمود و شدیداً عقاب می کرد و چه بسا او را به قتل می رسانید.»

تناقض در تضعیفات البانی

با تأمّل و دقت در جرح و تعدیل احادیث از ناحیه البانی پی خواهیم برد که ایشان از جمله افرادی است که در کار خود صدوق و درست کردار نبوده و احادیث را به میل و دلخواه خود جرح و تعدیل می کرده است. و لذا هر گاه حدیثی با رأی و نظر او سازگار نبوده، به هر نحو ممکن آن را تضعیف می کرد؛ در حالی که در موارد دیگر حدیثی را که مضمون آن موافق با رأی و نظرش بوده، با همان راوی که قبلاً او را تضعیف کرده در این روایت او را

۱- ۵۰. ر.ک: تناقضات البانی، سقاف، ج ۲، ص ۷۲ و ج ۳، ص ۱۵۸.

۲- ۵۱. روضه المحتاجین لمعرفه قواعد الدین، ص ۳۸۴.

توثیق نموده و در نتیجه حدیث را تصحیح می کند.

این مطلبی است که یکی از علمای اهل سنّت نیز بعد از تحقیق فراوان به آن اعتراف کرده و برای اثبات تناقضات او سه جلد کتاب تألیف نموده است.

حسن بن علی سقاف شافعی در کتاب «تناقضات البانی الواضحات» بابی را منعقد کرده و در مورد تضعیف احادیث فضایل اهل بیت علیهم السلام و در رأس آنان امام علی و فاطمه زهراعلیهما السلام از ناحیه او، اثبات کرده که درتضعیف احادیث تناقض گویی نموده است.(۱)

او می گوید: «و از جمله اموری که دلالت بر ناصبی بودن او از جهت دیگر دارد این است که احادیث صحیح السندی را در فضایل سید ما علی علیه السلام تضعیف کرده، بلکه بر روی بعضی از آن ها خط بطلان کشیده است.(۲)

آن گاه سقاف برای اثبات مدّعای خود، نمونه هایی را از این قبیل تناقضات البانی در باب فضایل اهل بیت علیهم السلام آورده و به آن ها استشهاد می کند؛ از باب نمونه:

البانی در کتاب «سلسله الاحادیث الضعیفه» حدیثی از بریده نقل می کند که گفت: «کان أحبّ النسآء إلی رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله فاطمه، ومن الرجال علی»؛ «محبوب ترین زنان نزد رسول خداصلی الله علیه وآله فاطمه، و از مردان

۱- ۵۲. تناقضات الألبانی الواضحات، حسن بن علی سقاف شافعی.

۲- ۵۳. تناقضات البانی، ج ۲، ص ۲۴۴.

علی بود.» آن گـاه حکم به بطلاـن آن نموده و می گویـد: «ترمـذی و حاکم آن را از طریق جعفر بن زیاد احمر، از عبـداللَّه بن عطـا، از عبـداللَّه بن بریـده، از پـدرش چنین نقـل کرده، و ترمـذی آن را حـدیث حسن غریب و حـاکم و ذهـبی آن را صـحیح الاسناد معرفی کرده اند.

آن گاه درصـدد تضـعیف حـدیث برآمـد، عبداللَّه بن عطا و راوی از او؛ یعنی جعفر بن زیاد احمر را تضـعیف می کند در عین حـال که از ذهـبی اعتراف به ثقه بودن او را نقـل کرده و از حافـظ ابن حجر عنوان «صـدوق یتشـیع» را آورده است. سـپس می گوید: مثل این شـخص، انسان به حدیثش اطمینان ندارد، خصوصاً که در فضـیلت علی – رضی اللَّه عنه – وارد شده است؛ زیرا به طور معلوم شیعه در مورد او غلو کرده و حدیث بسیاری در مناقب او نقل کرده است که هرگز ثابت نشده است. و من بر این حـدیث حکم به بطلان از حیث معنا نمودم؛ زیرا مخالف آن چیزی است که از پیامبرصـلی الله علیه وآله در مورد محبوب ترین زنان و مردان ذکر کرده است.

آن گـاه حسن بن علی سـقاف درصـدد تصـحیح این حـدیث و اثبـات تنـاقض گویی البـانی برآمـده، می گویـد: «امـا گفتـار و تضـعیف او درباره عبداللَّه بن عطاء... جوابش آن است که عبداللَّه بن عطاء از رجال مسـلم در «صحیح» و چهار کتاب دیگر از کتب اربعـه بـه حسـاب می آیـد و یحیی بن معین و ترمـذی در «سـنن» و ابن حبّان در «الثقـات» او را توثیـق کرده و ذهـبی در «الکاشف» او را «صدوق» معرفی کرده است. آن گاه می گوید: و از

عجایب تناقضات البانی این است که در موردی دیگر حدیثی را که در سند آن عبداللَّه بن عطاء از عبداللَّه بن بریده از پدرش قرار داشته، تصحیح کرده است.(۱)

و اما در مورد جرح او درباره جعفر بن زیاد احمر، سقّاف این گونه پاسخ می دهد: «این حرفی باطل و کلامی متهافت و متناقض است؛ زیرا:

اوّلاً: البانی در کتاب «إرواء غلیله» او را توثیق نموده است.(۲)

ثانیاً: تعداد بسیاری از رجالیین و محدثین اهل سنّت او را توثیق کرده اند، که از آن جمله، احمد او را صالح الحدیث و ابن معین و یعقوب بن سفیان فسوی و عجلی او را توثیق و ابوزرعه و ابوداوود او را صدوق، وازدی حدیثش را مستقیم و عثمان بن ابی شیبه او را صدوق ثقه معرفی کرده است.(۳)

و نیز از تناقضات آشکار البانی این که در مورد حدیث فوق می گوید: «مثل این شخص؛ یعنی جعفر بن زیاد الاحمر قلب انسان به حدیث او اطمینان ندارد؛ زیرا او از شیعیان به حساب می آید گرچه صدوق است».

این در حالی است که در جایی دیگر تصریح دارد که تشیع شخص صدوق هیچ گونه ضرری به روایت او نمی رساند.

او در ذیل حدیث {۲۲۲۳} از کتاب «سلسله الاحادیث الصحیحه» در ترجمه اجلح بن عبداللَّه کندی می گوید: «درباره او اختلاف شده است. ولی ابن حجر در «التقریب» او را «صدوق شیعی» معرفی کرده است. و اگر کسی

۱- ۵۴. صحیح سنن ابن ماجه، ناصرالدین البانی، ج ۲، ص ۴۸، رقم ۱۹۳۹.

۲- ۵۵. ارواء غلیله، ج ۷، ص ۲۷۰.

۳- ۵۶. ر.ک: تهذیب التهذیب؛ تهذیب الکمال.

اشکال کند که راوی این شاهد، شیعی است و همچنین در سند مشهود له شیعی دیگر؛ یعنی جعفر بن سلیمان وجود دارد، آیا این طعن در حدیث و عیب در آن به حساب نمی آید؟! در جواب می گوییم: هرگز! زیرا اعتبار در روایت حدیث تنها به صدق و حفظ است، و اما مذهب، آن بین او است و بین پروردگارش و خداوند حسابرس از او است. و به همین جهت است که مشاهده می کنیم صاحب «صحیحین» و غیر از این دو از افراد ثقه که با آن ها مخالف در مذهبند همچون خوارج و شیعه و دیگران روایت نقل کرده اند. و نمونه اش همین حدیثی است که مورد بحث ما است...».(۱)

آن گاه سقّاف می گوید: «و اما قول البانی که می گوید: من بر این حدیث حکم به بطلان از حیث معنا می کنم؛ زیرا مخالف آن چیزی است که از پیامبرصلی الله علیه وآله درباره محبوب ترین زنان و مردان نزد او رسیده است! این ادّعا دلالت بر بی اطّلاعی او در علم اصول و عدم معرفت او به جمع بین احادیث صحیحه دارد...».(۲)

و این در حالی است که ترمذی به سند خود از جمیع بن عمیر تیمی نقل کرده که من با عمه و بنابر نقلی با مادرم وارد بر عایشه شدیم. مادرم یا عمه ام از او سؤال کرد: «أی الناس أحبّ إلی رسول اللّه صلی الله علیه وآله؟ قالت:

۱- ۵۷. سلسله الاحادیث الصحیحه، ج ۵، ص ۲۶۲.

۲- ۵۸. تناقضات الألبانی الواضحات، حسن بن علی سقّاف، ج ۲، ص ۲۴۸ و ۲۴۹.

فاطمه. فقیل: من الرجال؟ قالت: زوجها»؛(۱) «کدامین مردم نزد رسول خداصلی الله علیه وآله محبوب تر است؟ عایشه گفت: فاطمه. سؤال شد: از مردان؟ گفت: همسرش.»

ترمذی بعد از نقل این حدیث آن را حسن دانسته و حاکم نیشابوری آن را «صحیح الاسناد» معرفی کرده است.

این، نمونه ای از تناقضات البانی در تضعیف احادیث بود.

۳ – نسبت شرک و کفر به مخالفین

از جمله روش های وهابیان سلفی برخورد با مخالفین عقیدتی خود و نسبت دادن کفر و شرک و الحاد و بدعت گذار به آنان است.

بربهاری که ملقّب به شیخ اهل سنّت و جماعت در عصر خود بود، می گوید: «فإنّه من استحلّ شیئاً خلاف ما فی هذا الکتاب فإنّه لیس یدین للّٰه بدین، وقد ردّه کلّه، کما لو أنّ عبداً آمن جمیع ما قال اللّٰه تبارک وتعالی إلّا أنّه شکّ فی حرف فقد ردّ جمیع ما قال اللّٰه تعالی وهو کافر»؛(۲) «هر کسی خلاف آنچه را که در این کتاب است تجویز کند متدین به هیچ دینی نیست بلکه کلّ دین را رد کرده است. همان گونه که اگر بنده ای به تمام آنچه خداوند تبارک و تعالی فرموده ایمان آورد جز آن که در حرفی شک کند، او تمام آنچه را که خداوند فرموده رد کرده و کافر شده است.»

۱- ۵۹. سنن ترمذی، ج ۲، ص ۳۲۰؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۵۴.

۲- ۶۰. شرح السنه، بربهاری، ص ۱۰۶.

۴ – مخالفت با تقریب

وهابیان سلفی به تمام معنا مخالف با ادیان و مذاهب دیگر اسلامی هستند و هر گونه تقریب با آنان را نفی می کنند.

دکتر احمد بن عبدالرحمن بن عثمان قاضـی سلفی وهابی، کتابی تحت عنوان «دعوه التقریب بین الادیان» تألیف کرده و در آن شدیداً به مسئله تقریب بین ادیان آسـمانی حمله کرده است. او ده دلیل شرعی بر بطلان دعوت تقریب بین ادیان اقامه می کند که فهرست آن عبارت است از:

۱ – دعوت تقریب دوری از ملت ابراهیم است.

۲ – دعوت تقریب به دنبال غیر دین اسلام رفتن است.

۳ – طعن در رسالت پیامبر اسلام محمّدصلی الله علیه وآله است.

۴ – طعن در قرآن کریم و هیمنه آن بر دیگر کتب است.

۵ – متابعت غیر طریق مؤمنین و مخالفت با اجماع مسلمین است.

۶ – دوستی با دشمنان دین است.

۷ – فریب خوردن در برخی از آیات است.

۸ – مساوی دانستن اهل ایمان با مشرکان و بت پرستان است.

۹ – سستی در دین خدا است.

۱۰ – مشتبه کردن حق به باطل است.(۱)

۱– ۶۱. دعوه التقریب بین الادیان، ج ۴، ص ۱۴۲۲ و ۱۵۴۳.

دکتر ناصـر بن عبداللّه بن علی قفاری وهابی سـلفی در کتاب «مسأله التقریب بین اهل السـنه و الشیعه» هر گونه تقریب بین اهل سنّت و شیعه را مردود می شمارد.

۵ – مخالفت با تصوف اسلامی و زیارت قبور اولیا

از جمله اصول افکـار و روش وهابیـان سـلفی مخـالفت و مقابله شدیـد با تصوف اسـلامی و تهـذیب نفس و ریاضت نفسانی و برگزاری حلقه هـای ذکر و توسّل و زیارت قبور اولیای الهی است، و در نتیجه وهابیان دارای مـذهبی خشک و بی روح و دور از هر گونه معنویت و روحانیتند.

ناصرالدین البانی در کتاب «سلسله الاحادیث الصحیحه» در توصیف صوفیه می گوید: «... أعدآء السّنه من المتمذهبه والاشاعره والمتصوّفه وغیرهم..».؛(۱) «... دشمنان سنّت، از کسانی که خود را به مذهب نسبت می دهند و اشاعره و صوفیه و دیگران...».

۶ – بی اعتنایی به تفسیر

از جمله خصوصیات وهابیان سلفی بی اعتنایی به مفسران و کتاب های تفسیری و مخالفت شدید با تأویل است.

از آنجا که وهابیان سـلفی مخالف با تأویل صفات خداوند می باشند و از طرفی نیز مشاهده می کنند که مفسران رو به تفسیر و تأویل قرآن آورده اند لذا چنان روی خوشی به آنان نشان نمی دهند.

۱- ۶۲. سلسله الاحادیث الصحیحه، ج ۶، ص ۶۷۶.

۷ – دوری از استدلال به قرآن

از آنجا که وهابیان سلفی اهل حدیثند و بیشتر به دنبال حدیث برای اثبات مدعای خود می گردند، لذا کمتر به آیات قرآن توجّه دارند. بدین جهت از امام آنان بربهاری حنبلی نقل شده که می گفت: «وإذا سمعت الرجل تأتیه بالأثر فلایریده ویرید القرآن فلاشکّ أنّه رجل قد احتوی علی الزندقه، فقم من عنده ودعه»؛(۱) «هر گاه از شخصی که برای او روایت نقل کردی، شنیدی که آن را قبول نمی کند و به دنبال قرآن است، شک نداشته باش که او مردی است که کفر او را فرا گرفته است. پس از نزد او بلند شو و او را رها کن.»

۸ – مخالفت با عقل و عقلانیت

از جمله اصول افکار سلفیان وهابی، بی توجهی به عقل و عقلانیت و عقل گرایی حتی در مسائل عقیدتی است. آنان تمام توجّه و التفاتشان به حدیث و آیات قرآن است. و لذا با علم کلام و بحث عقلی مخالفند.

بربهاری حنبلی – یکی از امامان آنان – می گوید: «إعلم یرحمک اللَّه أنّه ما کانت زندقه قطّ ولا بدعه ولا کفر ولا هوی ولا ضلاله ولا شکّ ولا حیره فی الدین إلّا من الکلام والجدل»؛(۲) «بدان – خداوند تو را رحمت کند – هیچ بی دینی و بدعت و کفر و هوای نفس و ضلالت و شک و حیرت در دین نیست مگر از کلام و جدل.»

ص:۴۲

۱– ۶۳. شرح السنه، بربهاری، به نقل از السلفیه الوهابیه، سقّاف، ص ۵۴.

۲– ۶۴. شرح السنه، بربهاری، ص ۹۲.

او نیز در جایی دیگر می نویسد: «... فعلیك بالتسلیم والرضی وأهل الآثار والکف والسکوت»؛(۱) «پس بر تو باد به تسلیم و رضایت نسبت به صاحبان اثر و دست کشیدن و سکوت.»

۹ – عدم اعتراف به اجماع

سلفیان وهابی معاصر همیشه این عبارت احمد بن حنبل را بر زبان جاری می سازند که گفت: «من ادّعی الاجماع فهو کاذب»؛ «هر کس ادّعای اجماع کند دروغگو است.»

ولی در مسائل اعتقادی که خود به آن قائلند اصرار می ورزند که اثبات کنند این مسائل نزد امت اجماعی است. از باب نمونه: البانی در مقدمه کتاب «آداب الزفاف» می گوید: «وغیر هذا الإجماع ممّا لایمکن تصوّره فضلًا عن وقوعه»؛ «غیر از این اجماع تصورش ممکن نیست تا چه رسد به وقوع آن.»

عدم امکان میزان بودن فهم سلف

وهابیان سلفی ادّعا می کنند که واجب است کتاب و سنّت را با فهم سلف سنجیده و آن را درک نماییم. لذا آنان فهم سلف را از جمله ادله شرعی می دانند که متابعت از آن واجب است؛ در حالی که این ادّعا از چند جهت باطل است:

۱- ۶۵. همان، ص ۹۲.

۱ – سلف در فهم مسائل هیچ گاه اتفاق نکرده اند، و هرگز مذهبی خاص و معروف و واحد نداشته اند تا بتوان آن را میزان قرار داده و فهم امور را از فهم آنان به دست آورد. و کسی که مراجعه به کتاب های حدیثی؛ از قبیل: «المصنّف» عبدالرزاق و ابن ابی شیبه کند پی می برد که چه مقدار سلف و افرادی که در سه قرن اول می زیسته اند در مسائل شرعی با یکدیگر اختلاف داشته اند.

۲ – در قرآن یا حدیث دلیلی یافت نمی شود که دلالت بر تعطیل عقول بشر کند و بگوید که فهم کتاب و سنّت به فهم دیگری بستگی دارد؛ در حالی که انسان خود به درجه اجتهاد و فهم دینی رسیده است، بلکه بر عکس، نصوص دینی از کتاب و سنّت، ما را به تعقل و تفکّر وا می دارد.

ابن جوزی نقل کرده که از امام احمد در رابطه با مسأله ای سؤال شد. او فتوایی داد. به او گفته شد: «این مطلب را ابن المبارک نگفته است. احمد گفت: ابن المبارک از آسمان که نیامده است».(۱)

نبود مذهبی به نام «مذهب سلف»

وهابیان سلفی معاصر ادّعا می کنند هرچه از آراء که به آن معتقدند مذهب سلف است، تا بتوانند ذهن عوام مردم را بفریبند. آنان می گویند: آنچه ما می فهمیم همان فهم سلف صالح است؛ در حالی که مشاهده

۱– ۶۶. دفع شبهه التشبیه، ابن جوزی، ص ۱۱.

می کنیم در بسیاری از مسائل اعتقادی، سلف حتی صحابه با یکدیگر اختلاف داشته اند. اینک به برخی از اختلافات اشاره می کنیم:

۱ - اختلاف در مسئله خلق قرآن.

۲ - اختلاف در این که پیامبرصلی الله علیه وآله در شب معراج خداوند را مشاهده کرده است**!!**

۳ - اختلاف در مسئله امکان رؤیت خداوند در روز قیامت.

۴ - اختلاف در معنای «میزان» در روز قیامت.

۵ - اختلاف در مسئله تأویل و تفویض.

۶ - اختلاف در افضل بین صحابه.

ص:۴۵

شناخت وهابیان

اشاره

یکی از فرقه هـایی که در مقابـل اکثر مسـلمین قرار گرفته، فرقه ای موسوم به «وهـابیت» است. این فرقه منسوب به مؤسّـِس آن، محمّد بن عبدالوهاب بن سلیمان نجدی است. او کسی است که با ادّعای احیای توحید و سلفی گری، همان عقاید و افکار ابن تیمیه را در شبه جزیره عربستان پیـاده کرده، آل سعود نیز مجری افکار آن ها گشت. این فرقه از قرن دوازده تا کنون بر جای مانده است. جا دارد درباره مؤسس و چگونگی گسترش آن بحث کنیم.

شرح حال محمّد بن عبدالوهاب

محمّد بن عبدالوهاب در سال ۱۱۱۱ ه .ق متولد شد و در سال ۱۲۰۶ ه .ق از دنیا رفت. دوران کودکی را در شـهر خود «عیینه» در حجاز و به ویژه نجـد سپری کرد. بعـد از مـدتی وارد حوزه علمیه حنبلی شد و نزد علمای «عیینه» به فراگیری علوم پرداخت. برای تکمیل دروس خود، وارد مدینه منوّره شد. بعد از آن شروع به مسافرت به کشورهای اسلامی نمود؛ چهار سال در بصره و پنج سال در بغداد اقامت نمود. و به ایران نیز مسافرت کرد؛ در کردستان یک سال و در همدان دو سال ماند. آن گاه سفری به اصفهان

و قم نمود و بعـد از فراگیری فلسـفه و تصوّف، به کشور خود، حجـاز بـازگشت. بعـد از هشت مـاه که در خـانه خود اعتکـاف نموده بود، بیرون آمد و دعوت خود را آغاز نمود.

با پدرش به شهر «حریمله» هجرت کرد، و تا وفات پدر در آنجا ماند؛ در حالی که پدرش از او راضی نبود.

از آنجا که محمّـد بن عبـدالوهاب، عقایـد خرافی خود را که بر خلاف عامه مسـلمانان بود و در حقیقت همان عقایـد ابن تیمیه بود منتشر می ساخت، بعد از فوت پدرش خواستند او را بکشند که به شهر خود «عیینه» فرار کرد.

قرار شد امیر شهر، عثمان بن معمر، او را یاری کند تا بتواند افکار و عقایدش را در جزیره العرب منتشر سازد. و برای تأکید این میثـاق، امیر عیینه خواهرش جوهره را به نکـاح محمّـد بن عبـدالوهاب درآورد. لکن این میثـاق و ازدواج دوام نیـاورد. به همین دلیل از ترس این که امیر او را ترور کند به «درعیه» شهر مسیلمه کذاب، فرار کرد.

از همان موقع که در «عیینه» بود به کمک امیر شـهر درصـدد اجرای عقایـد و افکار خود برآمـد و قبر زیـد بن خطّاب را خراب نمود و این امر منجرّ به فتنه و آشوب شـد. در «درعیه» نیز با محمّـد بن سـعود - جد آل سـعود - که امیر آن شـهر بود، ملاقات کرد. قرار شد محمّد بن سعود هم او را یاری کند و در عوض، او نیز حکومتش را تأیید نماید.

محمّد بن سعود نیز به جهت تأیید این میثاق، یکی از دختران خود را به نکاح او درآورد. اوّلین کار او این بود که حکم به کفر و شرک و ترور امیر

«عیینه» داد و سپس آل سعود را برای حمله به «عیینه» تشویق کرد. در اثر آن حمله تعداد زیادی کشته، خانه هایشان غارت و ویران شد و به نوامیس شان هم تجاوز نمودند. این گونه بود که وهابیان حرکت خود را به اسم نصرت و یاری توحید و محاربه با بدعت و شرک و مظاهر آن شروع کردند.

محمّد بن عبدالوهاب همه مسلمانان را، بدون استثنا، تکفیر می نمود؛ به اتهام این که آنان متوسل به پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله می شوند و بر قبور اولیای خود گنبد و بارگاه می سازند و به قصد زیارت قبور سفر می کنند و از اولیا طلب شفاعت می کنند و... .(۱)

پس از پیروزی بر «عیینه» به سرزمین های دیگر لشکرکشی کرده و به بهانه گسترش توحید و نفی «بدعت»، «شرک» و مظاهر آن، از میان مسلمین به سرزمین نجد و اطراف آن؛ مثل یمن و حجاز و نواحی سوریه و عراق، حمله ور شدند، و هر شهری که عقاید آنان را قبول نمی کرد غارت کرده، افرادش را به خاک و خون می کشیدند.(۲)

پس از ورود به قریه «فصول» از حوالی أحسا و عرضه کردن عقاید خود، مردم با آنان بیعت نکردند، در نتیجه سیصد نفر از مردان قریه را کشته، اموال و ثروت آنان را به غارت بردند.(۳)

۱- ۶۷. ر.ک: تاریخ نجد، آلوسی؛ الصواعق الالهیه، سلیمان بن عبدالوهاب؛ فتنه الوهابیه.

۲- ۶۸. جزیره العرب فی القرن العشرین، ص ۳۴۱.

۳- ۶۹. تاریخ المملکه العربیه السعودیه، ج ۱، ص ۵۱.

وهابیان با این افکار خشن، باعث ایجاد اختلاف و تشتّت و درگیری میان مسلمین شدند و استعمار را خشنود نمودند. تا جایی که «لورد کورزون» در توصیف شریعت وهابیت می گوید: «این عالی ترین و پربهاترین دینی است که برای مردم به ارمغان آورده شده است».(۱)

با این که محمّد بن عبدالوهاب از دنیا رفته است ولی مستشرقین و استعمارگران دائماً درصدد دفاع از افکار او هستند، تا جایی که مستشرق یهودی «جولد تسهیر» او را پیامبر حجاز خوانده و مردم را به متابعت از افکار او تحریک می نماید.(۲)

کشتار بی رحمانه شیعیان در کربلا

کشتار وهابیان در عتبات عالیات به راستی صفحه تاریخ را سیاه کرده، لکّه ننگ همیشگی بر پیشانی وهابیان نهاده است.

صلاح الدین مختار که خود وهابی است، می نویسد: در سال ۱۲۱۶ ه .ق امیر سعود با لشگر انبوهی از مردم نجد و عشایر جنوب و حجاز و دیگر نقاط، به قصد عراق حرکت کرد و در ماه ذیقعده به کربلا رسیدند. آنان تمام برج و باروی شهر را خراب کرده و بیشتر مردم را که در کوچه و بازار بودند به قتل رساندند، نزدیک ظهر با اموال و غنایم فراوان از شهر خارج شدند.

۱- ۷۰. المخطّطات الاستعماریه لمکافحه الاسلام، ص ۷۸.

۲- ۷۱. همان، ص ۱۰۵.

آن گاه خمس اموال غارت شده را خود سعود برداشت و بقیه را به نسبت هر پیاده یک سهم و هر سواره دو سهم بین لشگریان تقسیم نمود.(۱)

شیخ عثمان نجدی از مورّخان وهابی می نویسد: وهابیان، غافلگیرانه وارد کربلا شدند، بسیاری از اهل آن را در کوچه و بازار و خانه ها کشتند، روی قبر حسین علیه السلام را خراب کردند و آنچه در داخل قبه بود، به چپاول بردند و هر چه در شهر از اموال، اسلحه، لباس، فرش، طلا، و قرآن های نفیس یافتند، ربودند. نزدیک ظهر از شهر خارج شدند؛ در حالی که قریب به دو هزار نفر از اهالی کربلا را کشته بودند.(۲)

برخی می نویسند که وهابیان در یک شب، بیست هزار نفر را به قتل رساندند.(۳)

میرزا ابوطالب اصفهانی در سفرنامه خود می نویسد: هنگام برگشت از لندن و عبور از کربلا و نجف دیدم که قریب بیست و پنج هزار وهابی وارد کربلا شدند و صدای «اقتلوا المشرکین و اذبحوا الکافرین»؛ مشرکان را بکشید و کافران را ذبح کنید، سر می دادند، بیش از پنج هزار نفر را کشتند و زخمی ها حساب نداشت. صحن مقدّس امام حسین علیه السلام از لاشه مقتولین پر و خون از بدن های سر بریده روان بود.

۱- ۷۲. تاریخ المملکه السعودیه، ج ۳، ص ۷۳.
۲- ۷۳. عنوان المجد فی تاریخ نجد، ج ۱، ص ۱۲۱، حوادث سال ۱۲۱۶ ه .ق.
۳- ۷۴. تاریخچه نقد و بررسی وهابی ها، ص ۱۶۲.

من بعد از یازده ماه مجدداً به کربلا رفته بودم، دیدم که مردم آن حادثه دلخراش را نقل و گریه می کنند، به طوری که از شنیدن آن، موها بر اندام راست می شد.(۱)

وهابیان بعد از کشتار بی رحمانه اهل کربلا و هتک حرمت حرم حسینی علیه السلام با همان لشگر راهی نجف اشرف شدند، ولی مردم نجف به خاطر آگاهی از جریان قتل و غارت کربلا و آمادگی دفاعی به مقابله برخاستند و حتی زن ها از منزل ها بیرون آمده و مردان خود را به دفاع، تشجیع و تحریک می کردند تا اسیر قتل و چپاول وهابیان نشوند.

در سال ۱۲۱۵ ه .ق نیز گروهی از وهابیان برای انهدام مرقد مطهر حضرت امیرعلیه السلام عازم نجف اشرف شدند که در مسیر با عدّه ای از اعراب درگیر شده و شکست خوردند.(۲)

آنان در مدت نزدیک به ده سال، چندین بار حملات شدیدی به شهر کربلا و نجف داشتند.(۳)

قتل عام مردم طائف

شاید بعضی تصور کنند که وهابیان فقط بلاد شیعه نشین را مورد تاخت و تاز قرار داده اند، ولی با یک نگاهی به عملکرد سیاه آنان در حجاز و شام روشن خواهد شد که حتی مناطق سنی نشین نیز از حملات وحشیانه آنان در امان نبوده است.

ص:۵۱

۱- ۷۵. مسیر طالبی، ص ۴۰۸.

۲- ۷۶. ماضی النجف و حاضرها، ج ۱، ص ۳۲۵.

۳- ۷۷. تاریخ المملکه السعودیه، ج ۱، ص ۹۲.

جمیـل صـدقی زهـاوی دربـاره حمله وهابیان به طائف می نویسـد: از زشت ترین کارهای وهابیان در سال ۱۲۱۷ ه .ق قتـل عام مردم طائف است که بر صـغیر و کبیر رحم نکردند؛ طفل شیرخوار را بر روی سینه مادرش سر بریدند، جمعی را که مشغول فرا گرفتن قرآن بودنـد کشـتند و حتی گروهی که در مسـجد مشـغول نمـاز بودنـد به قتل رساندنـد، و کتاب ها که در میان آن ها تعـدادی قرآن و نسـخه هایی از صـحیح بخاری و مسـلم و دیگر کتب حـدیث و فقه بود، در کوچه و بازار افکندنـد و آن ها را پایمال کردند.(۱)

وهابیـان پس از قتـل عـام مردم طائف، طی نامه ای علمای مکه را به آیین خود دعوت کردنـد. آنان در کعبه گرد آمدنـد تا به نامه وهابیان پاسخ گویند که ناگهان جمعی از سـتمدیدگان طائف داخل مسـجد الحرام شدند و آنچه بر آنان گذشـته بود بیان داشتند و مردم سخت به وحشت افتادند، چندان که گویی قیامت بر پا شده است.

آن گاه علما و مفتیان مـذاهب اربعه اهل سـنّت که از مکه مکرمه و سایر بلاد اسـلامی برای ادای مناسک حـج آمـده بودند، به کفر وهابیان حکم کردنـد و بر امیر مکه واجب دانسـتند که به مقابله با آنان بشـتابد و افزودنـد که بر مسـلمانان واجب است در این جهاد شرکت نمایند و در صورت کشته شدن، شهید خواهند بود.(۲)

۱- ۷۸. الفجر الصادق، ص ۲۲.

۲- ۷۹. سیف الجبر المسلول علی الأعداء، شاه فضل رسول قادری، ص ۲.

تصمیم به کشتار عمومی علمای اهل سنّت

دریادار سرتیپ ایوب صبری، سرپرست مدرسه عالی نیروی دریایی در دولت عثمانی می نویسد: عبدالعزیز بن سعود که تحت تأثیر سخنان محمّد بن عبدالوهاب قرار گرفته بود، در اولین سخنرانی خود در حضور شیوخ قبایل گفت: ما باید همه شهرها و آبادی ها را به تصرّف خود درآوریم و احکام و عقاید خود را به آنان بیاموزیم... برای تحقق بخشیدن به این آرزو ناگزیر هستیم که عالمان اهل سنّت را که مدّعی پیروی از سنّت سنیه نبویه و شریعت شریفه محمّدیه هستند از روی زمین برداریم.

و به عبارت دیگر، مشرکانی را که خود را به عنوان علمای اهل سنّت قلمداد می کنند، از دم شمشیر بگذرانیم؛ به ویژه علمای سرشناس و مورد توجّه را؛ زیرا تا این ها زنده هستند هم کیشان ما روی خوشی نخواهند دید. از این رهگذر باید نخست کسانی که خود را به عنوان عالم خودنمایی می کنند ریشه کن نموده، سپس بغداد را تصرّف کرد.(۱)

همو می نویسد: سعود بن عبدالعزیز در سال ۱۲۱۸ ه .ق به هنگام تسلط بر مکه مکرمه، بسیاری از دانشمندان اهل سنّت را بی دلیل به شهادت رساند و بسیاری از اعیان و اشراف را بدون هیچ اتّهامی به دار آویخت و هر که در اعتقادات مذهبی ثبات قدم نشان داد، به انواع شکنجه ها تهدید کرد. آن گاه منادیانی فرستاد که در کوچه و بازار بانگ زدند: «أدخلوا فی دین

۱- ۸۰. تاریخ وهابیان، ص ۳۳.

سعود وتظلّوا بظلّه الممدود» هان ای مردمان! به دین سعود داخل شوید و در زیر سایه گسترده اش مأوا گزینید!!(۱)

خطبه کفرآمیز سعود در مدینه منوره

سعود بن عبد العزیز پس از تصرف مدینه منوّره، همه اهالی مدینه را در مسجد النبی گرد آورد و درهای مسجد را بست و این گونه سخن آغاز نمود: «هان ای مردم مدینه! بر اساس آیه شریفه « أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ»؛ دین و آیین شما امروز به کمال رسید و به نعمت اسلام مشرّف شدید، حضرت احدیت از شما راضی و خشنود گردید. ادیان باطله نیاکان خود را رها کنید و هرگز از آن ها به نیکی یاد نکنید، از درود و رحمت فرستادن بر آن ها به شدّت پرهیز نمایید؛ زیرا همه آن ها به آیین شرک درگذشته اند».(۲)

انهدام میراث فرهنگی

حفظ تاریخ گذشتگان و صیانت از میراث فرهنگی نیاکان، نشانگر تمدن یک جامعه به شمار می رود که دولت ها برای پاسداری از آن ها، ادارات ویژه تأسیس نموده و کارشناسان ماهر تربیت می کنند و در این عرصه اجازه نمی دهند که حتی یک سفال و یا کتیبه کوچک سنگی از بین برود.

شکّی نیست که تمدن اسلامی تنها تمدن پیشتاز عصر خویش بود که

ص:۵۴

۱- ۸۱. پیشین، ص ۷۴.

۲- ۸۲. تاریخ وهابیان، ص ۱۰۷.

مسلمانان در پرتو تعالیم آسمانی خویش آن را پی ریزی نمودند.

شکوفایی این تمدن در قرن چهارم و پنجم هجری قمری به اوج خود رسید و به شهادت محققان غربی، نفوذ این تمدن از طریق اندلس و جنگ های صلیبی به اروپا یکی از مهم ترین علل شکوفایی و رنسانس غرب در قرون اخیر به شمار می رود.

آثار و ابنیه مربوط به شخص پیامبرصلی الله علیه وآله و یاران باوفای او جزئی از میراث عمومی این تمدن بزرگ بوده، حفظ و صیانت از آن ها نشانه تقدیر از بنیانگذاران این فرهنگ و تمدن به شمار می رود. اقدام به تخریب و نابودی این آثار، نشانه انحطاط فکری و بی توجهی به سازندگان و بنیان گذاران تاریخ و تمدن می باشد که در اثر مرور زمان، واقعیت تاریخ و اصالت دینی به دست فراموشی سپرده می شود. و از همه مهم تر، عامل رکود انگیزه های فکری و نابودی استعدادهای درخشان در جامعه بشری می گردد.

با مراجعه به قرآن کریم روشن می شود که امت های پیشین برای حفظ و صیانت از آثار پیامبران خود اهتمام می ورزیدند و به آن تبرک می جستند؛ همانند صندوقی که در آن مواریث خاندان موسی و هارون قرار داشت و آن را در نبردها حمل می کردند تا از طریق تبرک به آن بر دشمن پیروز گردند. خداوند متعال در این زمینه می فرماید: « وَقالَ لَهُمْ نَبِيهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يأْتِيكُمُ التّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيةٌ مِمّا تَرَكَ آلُ مُوسى وَآلُ

ص:۵۵

هارُونَ»؛(۱) «و پیامبرشان به آن ها گفت: نشانه حکومت او این است که "صندوق عهد" را به سوی شما خواهد آورد [همان صندوقی که در آن آرامشی از پروردگار شما و یادگارهای خاندان موسی و هارون قرار دارد.»

جلال الدین سیوطی نقل می کند که وقتی رسول اکرم صلی الله علیه وآله آیه شریفه « فِی بُیوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَیذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ» را در مسجد تلاوت نمود، فردی برخاست و پرسید: مقصود از این خانه ها چیست؟ پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله فرمود: خانه های پیامبران. در این موقع ابوبکر برخاست و به خانه علی و زهراعلیهما السلام اشاره کرد و گفت: ای پیامبر خدا! این خانه از همین خانه هاست که خدا رخصت بر رفعت و منزلت آن داده است؟ حضرت فرمود: آری، بلکه از برترین آن ها است.(۲)

این قضیه نشان می دهد که خانه های پیامبران و صالحان، از اعتبار و جایگاه خاصّی برخوردار است و پیدا است که این منزلت ارتباط به جنبه مادی و خشت و گل و آجر آن ها ندارد؛ بلکه این ارزش به خاطر انسان های والایی است که در آنجا سکونت گزیده اند.

سیر و سیاحت در کشورهایی که قبور انبیا و فرزندان آنان علیهم السلام قرار دارد، نشان می دهد که پیروان پیامبران نسبت به حفظ قبور آنان و ساختن بناهای مجلّل بر روی آن ها، اهتمام خاصی می ورزیدند، و سپاه اسلام نیز هنگام فتح شامات دست به تخریب قبور پیامبران نزدند، بلکه خادمان

۱- ۸۳. سوره بقره، آیه ۲۴۸.

۲- ۸۴. درّ المنثور، ج ۶، ص ۲۰۳.

آن ها را در مأموریت خود ابقا کردنـد. و لذا این بناها تا امروز محفوظ مانده و برای مسـلمانان، بلکه برای تمام موحّدان جهان جاذبه خاصی دارد.

اگر ساختن بنـا بر قبور انبیـا و اولیـا نشانه شـرک بود، جا داشت فاتحان منصوب از سوی خلفا به تخریب و نابودی آن ابنیه می پرداختند.

کتب تاریخی و سفرنامه ها، گواه وجود صدها آرامگاه و مرقد با شکوه در سرزمین وحی و کشورهای اسلامی است.

مسعودی متوفای ۳۴۵ ه .ق مـورخ معروف، مشـخصات کامـل قبـور ائمه بقیـع و اهـل بیت را بیـان نموده است.(۱) و ابن جـبیر اندلسـی جهانگرد معروف اواخر قرن ششم که مشرق زمین را سه بار زیر پا نهاده است، در سفرنامه خود مشاهد انبیا و صالحان و ائمه اهل بیت علیهم السـلام را در مصـر، مکه، مدینه، عراق و شام به تفصـیل بیان داشـته و در ضـمن ویژگی های روضه ائمه بقیع و خصوصیات ضریح آن ها را بیان نموده است.(۲)

تخریب آثار بزرگان مکه

وهابیان در سال ۱۲۱۸ ه .ق پس از مسلّط شـدن بر مکه، تمـام آثـار بزرگان دین را تخریب نمودنـد. آنان در معلی قبه زادگاه پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله را

۱- ۸۵. مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۸۸.

۲- ۸۶. رحله ابن جبیر، ص ۱۷۳، جهت اطلاـع بیشتر رجوع شود به کتـاب «وهابیت، مبانی فکری و کارنامه عملی» ص ۱۴۹ - ۱۷۹، تألیف دانشمند فرزانه حضرت آیت اللّه سبحانی.

و همچنین قبه زادگاه ابوبکر و امام علی علیه السلام و حضرت خدیجه علیها السلام را ویران و با خاک یکسان کردند.

و تمام آثار باستانی که در اطراف خانه خدا و بر روی زمزم بود، تخریب کرده و در تمام مناطقی که مسلّط می شدند، آثار صالحین را نابود می کردند. آنان هنگام تخریب، طبل می زدند و به رقص و آوازه خوانی می پرداختند.(۱)

آنان شقاوت را به جایی رساندند که خانه حضرت خدیجه علیها السلام را به توالت تبدیل کردند و تصمیم داشتند که زادگاه رسول اکرم صلی الله علیه وآله را نیز چنین کنند که یک فرد خیری در آنجا کتابخانه ای تأسیس کرد و از کار زشت وهابیان جلوگیری نمود.(۲)

آتش زدن کتابخانه های بزرگ

دردناک ترین کاری که وهابیت مرتکب شد و ننگ آن برای ابد در پیشانی آنان باقی ماند، آتش زدن کتابخانه بزرگ «المکتبه العربیه» بود که بیش از ۶۰ هزار عنوان کتاب گرانقدر کم نظیر و بیش از ۴۰ هزار نسخه خطّی منحصر به فرد داشت که در میان آن ها برخی از آثار خطی دوران جاهلیت و قرارداد یهودیان با کفار قریش بر ضد رسول اکرم صلی الله علیه وآله وجود

۱- ۸۷. کشف الارتیاب، ص ۲۷، به نقل از تاریخ الجبرتی.

۲- ۸۸. ر.ک: نصیحتی لإخواننا النجدیین.

داشت، و همچنین آثار خطّی حضرت علی علیه السلام و ابوبکر و عمر و خالد بن ولید و طارق بن زیاد و برخی از صحابه پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله و قرآن مجید به خط عبداللَّه بن مسعود بود.

در همین کتابخانه انواع سلاح های رسول اکرم صلی الله علیه وآله و بت هایی که هنگام ظهور اسلام مورد پرستش بود؛ مانند «لات»، «عزّی»، «منات» و «هبل» وجود داشت.

ناصر السعید از قول یکی از مورّخان نقل می کند که هنگام تسلط وهابیان، این کتابخانه را به بهانه وجود کفریات در آن به آتش کشیدند و به خاکستر تبدیل کردند.(۱)

تخریب آثار بزرگان مدینه

آل سعود در سال ۱۳۴۴ ه .ق که تسلط کامل بر حجاز یافت، تمام آثار صحابه را در مدینه نابود کرد؛ مانند زادگاه امام حسن و امام حسین علیهما السلام در مدینه، قبور شهدای بدر، بارگاه ائمه بقیع، امام حسن، امام سجاد، امام باقر و امام صادق علیهم السلام، و بیت الأحزانی که امام علی علیه السلام برای حضرت زهراعلیها السلام بنا نهاده بود و مرقد مطهر فاطمه بنت اسد مادر امیرمؤمنان علیه السلام.

---

۱ – ۸۹. ر.ک: تاریخ آل سعود، ج ۱، ص ۱۵۸؛ کشف الارتیاب، ج ۵۵، ص ۱۸۷ و ۳۲۴؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۷۲؛ الصحیح من سیره النبی الأعظم، ج ۱، ص ۸۱؛ آل سعود من أین إلی أین، ص ۴۷.

برخی از عقاید و فتاوای وهابیان

۱ – حرمت رفتن به زیارت قبور اولیای الهی.

۲ – حرمت بنا بر قبور انبیا و اولیا، به خاطر شرک دانستن این عمل.

۳ – حرمت ساختن مسجد بر قبور اولیا.

۴ – حرمت نماز و دعا خواندن در کنار قبور اولیا.

۵ – حرمت و شرک دانستن تبرّک به آثار انبیا و اولیا.

۶ – حرمت صدا زدن انبیا و اولیا بعد از مرگ و شرک دانستن آن.

۷ – حرمت استغاثه به اولیای خدا بعد از مرگ و شرک دانستن آن.

۸ – حرمت کمک خواستن از اولیای الهی بعد از مرگ و شرک دانستن آن.

۹ – حرمت شفاعت خواستن از اولیا بعد از مرگ و شرک دانستن آن.

۱۰ – حرمت قسم خوردن به غیر خدا؛ مثل پیامبر یا ولی یا کعبه و شرک دانستن آن.

۱۱ – حرمت قسم دادن بر خدا به حقّ نبی یا ولی.

۱۲ – حرمت نذر برای پیامبر یا ولی.

۱۳ – حرمت برپایی جشن در اعیاد و موالید انبیا و اولیا.

۱۴ – حرمت برپایی عزا در سوک اولیا.

۱۵ – حرمت چراغ روشن کردن بر سر قبور.

۱۶ – حرمت تعمیر قبور اولیا و تزیین آن ها.

۱۷ – حرمت اقامه عزا و مجالس فاتحه.

۱۸ – حرمت توسل به انبیا و اولیا و نسبت شرک دادن به آن.

مسلمانان از دیدگاه وهابیان

وهابیان، تنها خود را مسلمان و اهل توحید خالص دانسته و بقیه مسلمانان را مشرک و فاقد احترام می دانند که خانه هایشان جای حرب و شرک است و معتقدند که تنها شهادت به «لا اله الاّ اللّه و محمّد رسول اللّه» کافی نیست؛ در حالی که مسلمانی تبرک به مسجد رسول، یا قصد زیارت رسول یا طلب شفاعت از او و غیره دارد. آنان معتقدند: کسانی که معتقد به توسل، شفاعت، استغاثه به ارواح اولیای الهی، تبرک و غیره اند، مشرکند هر چند اسم مسلمان را بر خود نهاده اند و چه بسا شرک آنان از شرک عصر جاهلیت خطرناک تر است.(۱)

محمّد بن عبدالوهاب در کتاب «کشف الشبهات»، لفظ شرک و مشرکین را بر مسلمانانی که تابع عقاید ایشان نیستند تقریباً ۲۴ بار تکرار کرده است. همچنین تعبیرهایی از قبیل: کفار، عبادت کنندگان بت، مرتدین، مشرکین، دشمنان توحید، دشمنان خدا و مدعیان اسلام را، در حدود بیست بار به کار برده است.

تشابه بین وهابیان و خوارج

با مراجعه به تاریخ خوارج و بررسی حالات آنان روشن می شود که در موارد

۱- ۹۰. ر.ک: الرسائل العلمیه، محمّد بن عبدالوهاب، ص ۷۹؛ تطهیرالاعتقاد، صنعانی، ص ۱۷؛ فتح المجید، ص ۴۰ و ۴۱ ؛ کشف الشبهات.

گوناگونی این دو فرقه شبیه یکدیگرند، که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱ - همان گونه که خوارج آرای شاذ و خلاف مشهور داشتند؛ مثل قول به این که مرتکب گناه کبیره کافر است، وهّابیان نیز چنینند.

۲ - خوارج معتقدند می توان دار الاسلام را در صورتی که ساکنان آن مرتکب گناه کبیره شوند، دار الحرب نامید. وهابیان نیز این گونه اند.

۳ - در سخت گیری در دین و جمود و تحجّر در فهم آن شبیه هم بودند؛ خوارج به کلمه «لا حکم إلّا للّٰه» تمسک کرده و امام علی علیه السلام را از حکم خلع کردند، وهابیان نیز با ملاحظه برخی از آیات و عدم توجّه به بقیه، حکم به تکفیر مسلمین نمودند.

۴ - همان گونه که خوارج از دین خارج شدند، وهابیان نیز با اعتقادات خرافی و باطل از دین خارج شدند. لذا در صحیح بخاری حدیثی آمده است که بر آنان قابل انطباق است:

بخاری به سند خود از پیامبرصلی الله علیه وآله نقل می کند که فرمود:«مردانی ازطرف مشرق زمین خروج می کنند، آنان قرآن می خوانند، ولی از گلوی آنان تجاوز نمی کند، از دین خارج می شوند؛ همان گونه که تیر از کمان خارج می شود. علامت آنان تراشیدن سر است».(۱)

قسطلانی در ارشاد الساری(۲) در شرح این حدیث می گوید: «من قبل

۱- ۹۱. صحیح بخاری، کتاب التوحید، باب ۵۷، ح ۷۱۲۳.

۲- ۹۲. ارشاد الساری، ج ۱۵، ص ۶۲۶.

المشرق» یعنی از طرف شرق مدینه؛ مثل نجد و مانند آن.

می دانیم که نجد مرکز وهابیان و موطن اصلی آنان بود که از آنجا به دیگر شهرها منتشر شدند. و همچنین تراشیدن موی سر و بلند گذاشتن ریش از شعارها و نشانه های آنان است.

۵ – در احادیث در وصف خوارج می خوانیم: «آنان اهل اسلام را می کشند و بت پرستان را رها می کنند».(۱) این عمل عیناً در وهابیان مشاهده می شود.

۶ – عبداللّه بن عمر در وصف خوارج می گوید: «اینان آیاتی را که در شأن کفار نازل گشته می گرفتند و بر مؤمنین حمل می نمودند». این عمل در وهابیان نیز هست.

روش های دعوت وهابیان

توضیح

اینان برای پیشبرد عقاید و افکار خود از راه های مختلف استفاده می کنند که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱ – مبارزه و مقابله با کتاب های شیعه

وهابیان با شیوه های مختلف درصدد مقابله با شیعه و آثار علمی آنان برآمده اند؛ زیرا شیعه امامیه بیشتر از بقیه مذاهب اسلامی به طرح مباحث علمی می پردازد. چرا این همه مقابله با شیعه؟ اگر حرف آنان مطابق با حق است و دیگران بر باطل، چرا از باطل می ترسند؟ چرا مانع از نشر کتاب های

ص:۶۳

۱- ۹۳. مجموع فتاوا، ابن تیمیه، ج ۱۳، ص ۳۲.

شیعه در میان جوانانند؟ چرا اگر یک دانشجوی وهابی کتابی از شیعه دردستش باشد، باید از مراکز علمی اخراج شود؟ چرا نمی گذارند صاحبان فکر و اندیشه، خود تصمیم بگیرند؟ چرا آثار شیعی که در نمایشگاه بین المللی کتاب مصر عرضه شد، باید توسط وهابیان خریداری و سوزانده شود؟(۱)

۲ – تحریف کتاب ها

یکی از راه های مقابله با مخالفین نزد وهّابیان، تحریف کتاب های حدیثی و تفسیری و تاریخی اهل سنّت است. روایات و کلماتی که بر ضدّ آنان آمده را تحریف می کنند، آن گاه سفارش چاپ آن را به چاپ خانه ها می دهند. لذا اگر کسی در کتاب خود به حدیثی استدلال کرده، و مصدر آن را نیز ذکر می نموده، با مراجعه به چاپ های جدید اثری از حدیث نمی یابد ولی با مراجعه به چاپ های قدیم پی می بریم که این حدیث در چاپ های بعد حذف شده است. خصوصاً این که سعی می کنند با چاپخانه ها ارتباط برقرار کرده یا با آنان شریک شوند، و با پایین آوردن قیمت کتاب های تحریف شده، یا مجانی کردن آن، به دست اکثر جامعه برسانند.

محمّد نوری دیرثوی می گوید: «تحریف و حذف احادیث از کارهای دایمی و همیشگی وهابیان است؛ به عنوان نمونه، نعمان آلوسی تفسیر پدرش شیخ محمود آلوسی را به نام روح المعانی تحریف نمود، و مطالبی را

۱– ۹۴. السلفیه بین اهل السنه و الامامیه، ص ۶۸۰.

که به ضرر وهابیان بود حذف کرد و اگر این تحریف نبود تفسیر او نمونه تفاسیر محسوب می شد».

نمونه دیگر این که در مغنی ابن قدامه حنبلی، بحث «استغاثه» را حذف کردند؛ زیرا در نظر آنان شرک محسوب می شود، آن گاه آن را چاپ نمودند. شرح صحیح مسلم را با حذف احادیثِ صفات، چاپ مجدد نمودند.(۱)

این کارها متأسفانه در میان آنان رواج فراوان دارد؛ خصوصاً نسبت به احادیث و قسمت هایی از تاریخ که فضیلتی از فضایل اهل بیت علیهم السلام در آن بوده و یا ذکری از لغزش خلفا و یا یکی از صحابه است.

از باب نمونه در تفسیر «جامع البیان» طبری در ذیل آیه شریفه « وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» حدیث آغاز دعوت را این گونه نقل می کند که پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «کدام یک از شما وزیر و کمک کار من در این امر - امر رسالت - خواهد شد تا برادر من و کذا و کذا باشد». بعد از آن که علی علیه السلام این مقام را پذیرفت پیامبر به علی علیه السلام فرمود: «تو برادر من و کذا و کذا هستی».(۲) با مراجعه به تاریخ طبری پی می بریم که به جای کذا و کذا «وصیی و خلیفتی» بوده که دست تحریف، آن ها را حذف کرده و به جای آن کلماتی مبهم قرار داده است؛ زیرا این گونه احادیث با عقایدشان سازگاری ندارد.

گاهی هم لغزش های خلفا یا مناقب اهل بیت علیهم السلام را این گونه تحریف

۱- ۹۵. ردود علی شبهات السلفیه، شیخ دیرثوی، ص ۲۴۹.

۲- ۹۶. جامع البیان، ذیل آیه شریفه.

می کنند که به جای آن ها چند نقطه می گذارند. خواننده نمی داند که به جای این نقطه ها، چه مطالب حسّاسی است که می تواند سرنوشت تاریخ را عوض کند.

در برخی از موارد نیز صدر یا ذیل حدیث را حذف می کنند؛ زیرا با عقایدشان سازگاری ندارد، همان گونه که بخاری در موارد زیادی این چنین کرده است. گاهی نیز اگر حدیث را به جهت شهرت نمی توانند حذف کنند، درصدد تضعیف آن بدون هیچ دلیل و مدرکی برمی آیند؛ همان گونه که ابن تیمیه نسبت به حدیث غدیر و حدیث ولایت و دیگر احادیث این چنین کرده است. در برخی از موارد هم کلمات را تغییر داده تا معنایی دیگر از آن فهمیده شود، همان گونه که در قضیه «لیله المبیت» به جای کلمه: بات علی فراشه، کلمه «بال»؛ یعنی بول کرد، آورده اند.

از جمله شواهد بر تحریف به نقصان، این است که برخی از مصادر حدیثی که از کتابی نقل می کنند، با مراجعه به آن کتاب اثری از آن نمی بینیم!

به عنوان مثال: حدیث «امان» را که پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «النجوم أمان لأهل السمآء فإذا ذهبت ذهبوا، وأهل بیتی أمان لأهل الأرض فإذا ذهب أهل بیتی ذهب أهل الأرض» را برخی از مصادر حدیثی از مسند احمد بن حنبل نقل می کنند، ولی الآن در آن کتاب موجود نیست.

و نیز حدیث: «أنا مدینه العلم وعلی بابها» را ابن اثیر در جامع الأصول و سیوطی در تاریخ الخلفا و ابن حجر در الصواعق المحرقه از صحیح

ص:۶۶

ترمذی نقل می کنند در حالی که این حدیث الآن در آن کتاب موجود نیست.

۳ – مختصر کردن کتاب ها

یکی دیگر از راه کارهای تبلیغی وهابیان، مختصر کردن کتاب ها و متون اصلی حدیثی، تاریخی و تفسیری است؛ به این طریق که بخش هایی را که موافق با عقایدشان نیست به عنوان این که کتاب را می خواهند مختصر کنند تا برای مردم بیشتر قابل نفع باشد، حذف می کنند و سپس آن را به چاپ خانه ها می دهند و با همان وضع به بازار عرضه کرده، گاهی به صورت رایگان در بین مردم پخش می کننـد و این گونه حقایق را تحریف کرده و به عنوان مسلّمات تاریخ، حدیث و تفسیر به جامعه تحمیل می کنند.

مـا بـا تلخیص برخی از کتـاب هـای مطوّل و مفصّل مخالف نیستیم؛ زیرا امروزه بشـر به جهت اشـتغال زیاد، کمتر می توانـد به مطالعه کتاب های مفصّل بپردازد، لکن با اختصارِ گزینشی و مغرضانه مخالفیم.

در این کتاب های مختصر تاریخی، مطاعنی را که در خصوص خلفا حتی معاویه، یزید و برخی از صحابه وارد شده حذف می کننـد و نیز فضایل اهل بیت علیهم السـلام را از جای جای آن کتاب ها برمی دارند؛ در حالی که به احادیث جعلی که در شأن و منزلت خلفـا و برخی از صـحابه در آن کتـاب آمـده، کـاری ندارنـد! و معلوم است بـا این عمل زشت و جنایت فرهنگی، چه ظلمی در حقّ خوانندگان که قضاوت کنندگان در طول تاریخند، می شود. و چگونه کسانی

که نامقدسند، مقدس شمرده شده و در مقابل، کسانی که مقدسند به فراموشی سپرده می شوند.

۴ – استفاده از موسم حج

یکی دیگر از شگردهای تبلیغی، استفاده فراوان از موسم حج است؛ موسمی که در آن صدها هزار حاجی مسلمان از اطراف عالم جمع می شوند، وهابیان از این موقعیت به خوبی در نشر افکار خود سوء استفاده می کنند. مبلّغین را بین حجّاج به زبان های مختلف می فرستند، و با بحث علمی و اهدای کتاب و دعوت به مراکز علمی شان - اگر از شخصیت های علمی باشند - به تبلیغ مذهب خود می پردازند. حتّی اخیراً مشاهده شده که در بین حجاج ایرانی کتاب های فارسی بر ضدّ شیعه را در تیراژ بسیار بالا به طور رایگان توزیع می کنند، کتاب هایی که بسیار مرموزانه نوشته شده و درصدد تثبیت عقاید خود و تخریب عقاید شیعه و مذاهب دیگر اسلامی است.

لازم به ذکر است عقاید پوچ وهابیان نه تنها به شیعیان تأثیر نمی گذارد، بلکه سایر مذاهب اهل سنّت نیز از عقاید و عملکرد آن ها بیزار هستند. نمونه شکست آنان را در ایجاد گروه انحرافی طالبان و القاعده و فرجام آنان می توان دریافت.

طبق اظهارات یکی از بزرگان، در کشور تاجیکستان از سوی وهابی ها باغ بزرگی تهیه و از فرهنگیان جهت تدریس در محیط دانشگاه و مدارس اقدام به ثبت نام نموده و پس از یک دوره سه ماهه، حدود ۴۰۰ نفر از

برگزیدگان را به عربستان برده و در دانشگاه «الاسلامیه» مدینه منوره طی دو سال دوره آموزش مبانی وهابیت و راه مبارزه با فرهنگ شیعه، آنان را به شهرهای مختلف تاجیکستان و دیگر کشورهای آسیای میانه اعزام کرده اند. مشابه این کار در آذربایجان شوروی نیز انجام گرفته و حتی اسم کسانی را که همنام ائمه علیهم السلام بودند، تغییر داده و سپس آنان را برای ترویج افکار وهابیت به کشور مبدأ اعزام نموده اند.

فقط در ایام حجّ سال ۱۳۸۱، ده میلیون و ۶۸۵ هزار جلد کتاب به ۲۰ زبان زنده دنیا، (غالباً بر ضدّ شیعه) توسّط دولت سعودی در میان زائران خانه خدا، توزیع شده است.(۱)

یکی از روحانیون سرشناس شیعه در منطقه قطیف کشور سعودی، در شب ۱۲ رجب سال جاری {۱۳۸۲} در مکّه مکرّمه اظهار داشت: کتاب «للّه ثمّ للتاریخ» که ضد شیعه است را با کامیون های بزرگ در منطقه قطیف و احساء در میان شیعیان به رایگان توزیع کرده اند.

همین کتاب، در کشور کویت سال ۱۳۸۰ در یکصد هزار تیراژ چاپ و منتشر گردید که توسّط دانشمند متعهّد جناب آقای مهری (نماینده ولی فقیه) به دولت کویت اعلام گردید: اگر از نشر و توزیع این کتاب موهن و ضدّ شیعه جلوگیری نشود، بیم آن می رود که کویت، به لبنان دیگری در منطقه تبدیل شود.(۲)

۱- ۹۷. مجلّه میقات ، شماره ۴۳، ص ۱۹۸، به نقل از روزنامه عکاظ، مورّخ ۱۱/۹/۸۱.
۲- ۹۸. جریده الرأی العام الکویتیه، به تاریخ ۳۰/۶/۲۰۰۱. نامه مذکور درسایت های مختلف اینترنت قرار گرفته است.

۵ – تهمت ها بر ضد شیعه

آقای دکتر عبداللّه محمّد غریب از دانشمندان مصری در کتاب مملوّ از دروغ و تهمت خود «و جآء دور المجوس» می نویسد: «إنّ الثوره الخمینیه مجوسیه ولیست إسلامیه، أعجمیه ولیست عربیه، کسرویه ولیست محمّدیه»؛(۱) «نهضت (امام) خمینی، یک نهضت مجوسی، عجمی و کسروی است، نه نهضت اسلامی، عربی و محمّدی.»

او کینه توزی و دشمنی را تا آنجا پیش برده که می نویسد: «نعلم أنّ حکّام طهران أشدّ خطراً علی الإسلام من الیهود، ولاننتظر خیراً منهم، ونـدرک جیداً أنّهم سیتعاونون مع الیهود فی حرب المسلمین»؛(۲) «می دانیم که خطر حاکمان تهران بر اسلام از خطر یهود بر اسلام، سخت تر است و از آنان هیچ امید خیری انتظار نمی رود و نیک می دانیم که آنان به زودی با یهود، همداستان شده و به جنگ با مسلمانان خواهند آمد!»

این در حالی است که تمام دنیا می دانند که امروز برای حکومت غاصب صهیونیستی، دشمنی، سخت تر از نظام اسلامی نیست و افتخار این نظام این است که به مجرّد پیروزی انقلاب اسلامی، سفارت دولت غاصب اسرائیل را برای همیشه در ایران تعطیل و به جای آن سفارت فلسطین را گشود.

ص:۷۰

۱– ۹۹. و جاء دور المجوس، ص ۳۵۷.

۲– ۱۰۰. همان، ص ۳۷۴.

دکتر ناصرالدین قفاری از اساتید دانشگاه های مدینه منوره، در کتاب «اصول مذهب الشیعه الإمامیه» که رساله دکترای او بوده، نوشته است: «أدخل الخمینی إسمه فی أذان الصلوات، وقدّم إسمه حتّی علی إسم النبی الکریم، فأذان الصلوات فی ایران بعد استلام الخمینی للحکم وفی کلّ جوامعها کما یلی: اللّٰه اکبر، اللّٰه اکبر، خمینی رهبر، أی الخمینی هو القائد، ثمّ أشهد أنّ محمّداً رسول اللّٰه»؛(۱) «(امام) خمینی، نام خود را در اذان نمازها داخل کرده و حتّی نام خود را بر نام پیامبر نیز مقدّم نموده است. در ایران، اذان در نمازها - بعد از دست گرفتن (امام) خمینی زمام حکومت را به عنوان حاکم ایران و حاکم همه جوامع (مسلمانان) - چنین است: اللّٰه اکبر، اللّٰه اکبر، خمینی رهبر؛ یعنی خمینی پیشوای ماست، سپس (می گویند:) اشهد أنّ محمّداً رسول اللّٰه!.»

این در حالی است که هر کس بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به شهرهای مختلف و مساجد این کشور برود پی به دروغ بودن این نسبت ناروا می برد. آری! آنچه واقعیت دارد این که نمازگزاران پس از اتمام نماز در دعای دسته جمعی که می خوانند رهبری امام خمینی رحمه الله را اعلام می دارند.

از عوامل تهاجم بر ضدّ شیعه

یکی از انگیزه های تهاجم وسیع وهابیت بر ضدّ مذهب اهل بیت علیهم السلام،

۱- ۱۰۱. اصول مذهب الشیعه الإمامیه، ج ۳، ص ۱۳۹۲.

ترس و وحشت آنـان از گسترش فرهنگ برخاسـته از قرآن در میان جوانان و دانشـمندان تحصـیل کرده و اسـتقبال آنان از این مکتب نورانی مطابق با سنّت راستین محمّدی صلی الله علیه وآله است. به چند نمونه توجّه کنید:

دکتر عصـام العمـاد، فارغ التحصـیل دانشـگاه «الإمام محمّـد بن سـعود» در ریاض و شاگرد بن باز (مفتی اعظم سـعودی) و امام جمـاعت یکی از مساجـد بزرگ صـنعاء و از مبلّغین وهّـابیت در یمن که کتـابی نیز در اثبات کفر و شـرک شـیعه تحت عنوان: «الصـله بین الإثنی عشـریه و فرق الغلاه» نوشـته است، با آشنایی با یکی از جوان های شیعه، با فرهنگ نورانی تشیع آشنا شده و از فرقه وهّابیت دست می کشد و به مذهب شیعه مشرّف می گردد.

دکتر عصـام در کتـابی که به همین مناسـبت تـألیف نموده، می نویسـد: «وکلّمـا نقرأ کتابـات إخواننـا الوهّـابیین نزداد یقینـاً بأنّ المســتقبل للمـذهب الاـثنی عشــری؛ لأـنّهم یتـابعون حرکـه الانتشـار السـریعه لهـذا المـذهب فی وسـط الوهّـابیین وغیرهـم من المسلمین»؛(1) «و هر انـدازه که کتـاب هـای برادران خود از وهابیـان را می خوانیم، به یقینمـان اضافه می شود که آینـده برای مذهب دوازده امامی است؛ زیرا آنان به دنبال حرکت سریع برای این مذهب در بین وهابیان و دیگر مسلمانان می باشند.»

آن گـاه از قول شـیخ عبـداللّه الغُنیمـان اسـتاد «الجـامعه الإسـلامیه» در مـدینه منوّره نقـل می کنـد: «إنّ الوهّـابیین علی یقین بأنّ المذهب (الاثنی

ص:۷۲

۱- ۱۰۲. المنهج الجدید و الصحیح فی الحوار مع الوهّابیین، ص ۱۷۸.

عشر) هو الّذی سوف یجذبُ إلیه کلّ أهل السنّه وکلّ الوهّابیین فی المستقبل القریب»؛(۱) «وهّابیان به یقین دریافته اند، تنها مذهبی که در آینده، اهل سنّت و وهّابیت را به طرف خود جذب خواهد کرد، همان مذهب شیعه امامی است.»

آقای شیخ ربیع بن محمّد، از نویسندگان بزرگ سعودی می نویسد: «وممّا زاد عجبی من هذا الأمر أنّ إخواناً لنا ومنهم أبنآء أحد العلمآء الکبار المشهورین فی مصر، ومنهم طلّاب علم طالما جلسوا معنا فی حلقات العلم، ومنهم بعض الإخوان الّذین کنّا نُحْسن الظنَّ بهم؛ سلکوا هذا الدَربْ، وهذا التّجاه الجدید هو (التشیع)، وبطبعه الحال أدرکت منذ اللحظه الأولی أنّ هؤلاء الإخوه - کغیرهم فی العالم الإسلامی - بهرتهم أضوآء الثوره الإیرانیه»؛(۲) «و از جمله اموری که تعجبم را از این جهت زیاد کرده این است که برادرانی از ما و از آن جمله فرزندان یکی از علمای بزرگ و مشهور در مصر و هم چنین طالبان علمی که مدتی طولانی با ما در حلقه های علم مجالست داشته اند، و نیز برخی از برادرانی که ما حسن ظنّ به آن ها داشتیم، این راه و روش را دنبال کرده اند، و این راه جدید همان "تشیع" است. و به طبیعت حال، من از اولین لحظه درک کردم که این برادران را همانند دیگر افراد در عالم اسلام، پرتوهای نورانیت انقلاب اسلام مبهوت کرده است.»

ص:۷۳

۱- ۱۰۳. المنهج الجدید و الصحیح فی الحوار مع الوهّابیین، ص ۱۷۸.

۲- ۱۰۴. مقدّمه کتاب الشیعه الإمامیه فی میزان الإسلام، ص ۵.

شیخ محمّد مغراوی از دیگر نویسندگان مشهور وهّابی می گوید: «بعد انتشار المذهب الإثنی عشری فی مشرق العالم الإسلامی، فخفت علی الشباب فی بلاد المغرب...»؛(۱) «بعد از انتشار مذهب دوازده امامی در شرق عالم اسلامی، بر جوانان در کشورهای مغرب ترسیدم...».

دکتر ناصر بن علی بن عبداللّه قفاری استاد دانشگاه های مدینه می نویسد: «وقد تشیع بسبب الجهود الّتی یبذلها شیوخ الإثنی عشریه من شباب المسلمین، ومن یطالع کتاب «عنوان المجد فی تاریخ البصره ونجد» یهُولُه الأمر حیث یجدُ قبائل بأکملها قد تشیعت»؛(۲) «و به طور جزم به سبب کوشش هایی که بزرگان دوازده امامی انجام داده اند عدّه ای از جوانان مسلمان، شیعه شده اند. و هر کسی کتاب "عنوان المجد فی تاریخ البصره و نجد" را مطالعه کند، این امر او را به وحشت می اندازد که برخی از قبایل، تماماً شیعه شده اند.»

جالب تر از این ها، سخن شیخ مجدی محمّد علی محمّد نویسنده بزرگ وهّابی است که می گوید: «جآءنی شابّ من أهل السنّه حیران، وسبب حیرته أنّه قد امتدت إلیه أیدی الشیعه ... حتّی ظنّ المسکین أنّهم ملائکه الرحمه وفرسان الحقّ»؛(۳) «یکی از جوان های اهل سنّت با حالت

ص:۷۴

۱- ۱۰۵. مقدّمه کتاب من سبِّ الصحابه و معاویه فاُمّه هاویه، ص ۴.

۲- ۱۰۶. مقدمه اُصول مذهب الشیعه الإمامیه الاثنی عشریه، ج ۱، ص ۹.

۳- ۱۰۷. انتصار الحق، ص ۱۱و۱۴.

حیرت نزد من آمـد. انگیزه حیرت او را جویـا شـدم، دریافتم که دست یک شـیعه به وی رسـیده است و این جوان سنّی تصوّر کرده که شیعیان، ملائکه رحمت و شیر بیشه حق می باشند.»

وهابیت، عامل تفرقه

ملّت مسـلمان که با الهام از رهنمودهای حیات بخش اسـلام توانسته بود پیوند اخوت در میان خود ایجاد نماید و در پرتو کلمه توحید و توحید کلمه در برابر تهاجم سـنگین صـلیبیان و قساوت های ثنویان (مغول) ثابت و استوار بمانند، ولی با کمال تأسف بـا ظهور مکتب وهـابیت در قرن هفتم این وحـدت در هم شـکست. و با اتهام نادرست بـدعت و شـرک به مسـلمانان، ضـربات جبران ناپـذیری به صـفوف به هم پیوسـته آنـان وارد سـاخت، و بـا نـابودی آثـار بزرگان دین و کاسـتن از مقام انبیا و اولیا، در خدمت استعمار شوم غرب و دشمنان دیرینه اسلام درآمد.

در قرن ۱۲ ه .ق محمّد بن عبدالوهاب مروج اصـلی افکار وهابیت، مسـلمانان را به جرم اسـتغاثه به انبیا و اولیای الهی مشرک و بت پرست قلمـداد کرد و فتوا بر تکفیر آنـان داد و خونشـان را حلال و قتـل آنـان را جایز و اموال آنان را جزء غنایم جنگی به حساب آورد و لذا هزاران مسلمان بی گناه را به خاک و خون کشیدند.

امروز مفتیان سعودی که عملاً در خدمت بیگانگان قرار گرفته اند، با فتوا

به حرمت ازدواج با شیعه و نجاست ذبیحه آنان و حرمت پرداخت زکات به فقرای شیعه راه هر گونه وحدت را مسدود می کنند.

شیخ عبداللّه جبرین، یکی از علمای بزرگ و عضو دارالافتای عربستان، در پاسخ به استفتایی درباره مجزی بودن پرداخت زکات و صدقات به فقرای شیعه می گوید: «زکات نباید به کافر و بدعت گذار پرداخت شود و رافضیان... بدون شک کافرند... لذا اگر صدقه به ایشان پرداخت شده باشد باید اعاده شود؛ زیرا این صدقه به کسی داده شده که از آن برای کفر کمک می گیرد و در حال جنگ با اسلام و تسنّن است؛ پرداخت زکات به این گروه حرام است».

گفته می شود: وی فتواهای دیگری نیز بر ضدّ شیعه صادر کرده که از جمله آن، مباح شمردن قتل شیعیان است.(۱)

هیأت دائم افتای سعودی در پاسخ به استفتایی در مورد ازدواج با شیعه می نویسد: «لا یجوز تزویج بنات أهل السنّه من أبنآء الشیعه ولا ـ من الشیوعیین وإذا وقع النکاح فهو باطل، لأنّ المعروف عن الشیعه دعآء أهل البیت والإستغاثه بهم وذلک شرک أکبر»؛(۲) «ازدواج اهل سنّت با شیعه و کمونیست جایز نیست و اگر چنان ازدواجی صورت گرفته، باطل است، چون عادت شیعه استغاثه به اهل بیت [عصمت و طهارت علیهم السلام]است و این بزرگ ترین شرک به شمار می رود.»

۱- ۱۰۸. برگزیده اخبار، شماره ۱۶، مورخ ۷/۹/۸۰، ص ۱۳.

۲- ۱۰۹. فتاوی اللجنه الدائمه للبحوث العلمیه و الإفتاء، ج ۱۸، ص ۲۹۸.

با این که این گروه درباره ازدواج با یهودی و مسیحی پاسخ داده اند: «یجوز للمسلم أن یتزوّج کتابیه - یهودیه أو نصرانیه - إذا کانت محصنه وهی الحرّه العفیفه»؛(1) «ازدواج مسلمان با اهل کتاب؛ اعم از یهودی و نصرانی، در صورتی که اهل فحشا نباشد، جایز است.»

یا در کتابی که با حمایت حاکمان مکه و مدینه در همین سال های اخیر به نام «مسأله التقریب» منتشر شد، اولین پیش شرط وحدت و تقریب با شیعه را اثبات مسلمان بودن شیعه دانسته اند.

بدیهی است مادامی که نگرش آنان به شیعه یک نگاه برون مذهبی است و با تبعیت از اسلاف خود، شیعه را بدتر از یهود می دانند و وجدان بشری را زیر پا نهاده و با دشمنان قسم خورده اسلام هم صدا گردیده اند، چگونه می شود به تقریب مذاهب اسلامی و وحدت مسلمین دست یافت؟

گزارشی از برخی فعالیت های تبلیغی

در آخر این بحث به بخشی از فعالیت های تبلیغی یک ساله وهابیان - به طور خلاصه - اشاره می کنیم:

۱ - فعالیت ۵۰۰ مبلّغ در موسم حجّ سال ۱۴۱۷ ه .ق؛

۲ - دعوت از ۱۰۰۰ چچنی به عنوان میهمان فهد در سال ۱۴۱۷ ه .ق؛

۱- ۱۱۰. فتاوی اللجنه الدائمه للبحوث العلمیه والإفتاء، ج ۱۸، ص ۳۱۵.

۳ – دعوت از ۱۴۰۰ حاجی از آسیای میانه به عنوان میهمان فهد در سال ۱۴۱۸ ه .ق؛

۴ – تأسیس کتابخانه در دانشگاه های چین؛

۵ – تبلیغ وهابیت در کنفرانس های جهانی؛

۶ – اعزام ۲۰۰۰ مبلّغ و ۲۹۰/۰۰۰ فعالیت تبلیغی در مدت یک سال؛

۷ – در سال ۱۴۱۸ ه .ق ۲۰۰/۵/۰۰۰ فعالیت تبلیغی در عربستان؛

۸ – در بحرین ماه صفر ۱۴۱۸ ه .ق ۳۰۰ جلسه درس دینی در مساجد؛ و در سال ۱۴۱۷ ه ق. ۳۶۵۰ سخنرانی و درس دینی، و توزیع ۱۷۶,۴۱ نسخه نشریات دینی؛

۹ – در دبی ۷۸۹/۳ مورد فعالیت تبلیغی، و پخش ۶۹۸/۱۱ نسخه از نشریات گوناگون؛

۱۰ – در قطر ۱۴۱۸ سخنرانی و موعظه، و نشر ۷۱۵/۱۳ نشریه دینی؛

۱۱ – در فجیره امارات، ماه رمضان ۱۴۱۸ ه .ق ۶۰۰۰ فعالیت تبلیغی؛

۱۲ – در پاکستان ۲۹۶/۱۶۵ مورد فعالیت تبلیغی در سال ۱۴۱۷ ه .ق؛

۱۳ – اعزام مبلغ به افغانستان، ایران، هند، نپال، موریتانی، بریتانیا، پاریس و هلند؛

۱۴ – در بریتانیا سال ۱۴۱۷ ه .ق ۱۲۹۹۰ فعالیت تبلیغی که شامل ۸۰۰/۱۰ مورد درس علمی در مدارس، زندان ها، و بیمارستان ها و... بوده است؛

۱۵ – دوره آموزشی برای مبلغان اندونزی؛

۱۶ – دوره آموزشی برای طلاب تاتارستان؛

۱۷ – دوره شرعی عربی برای رؤسای جمعیت ها و مراکز اسلامی ونزوئلا؛

۱۸ – دوره فشرده برای مبلغان آمریکای لاتین در آرژانتین؛

۱۹ – دوره آموزشی برای مبلغان قزاقستان؛

۲۰ – دوره آموزشی برای مبلغان در کنیا؛

۲۱ – برپایی همایش مبلغان در تایلند؛

۲۲ – برپایی همایش مبلغان در سنگال؛

۲۳ – برگزاری دوره آموزشی جهت ائمه جماعات و مبلغان در غرب آفریقا؛

۲۴ – برگزاری دوره آموزشی جهت ائمه جماعات و مبلغان در قرقیزستان؛

۲۵ – برگزاری دوره آموزشی جهت ائمه جماعات و مبلغان در آمریکا؛

۲۶ – برگزاری دوره تربیت مبلغ در اوکراین؛

۲۷ – برگزاری دوره تربیت مبلغ در روسیه؛

۲۸ – تأسیس دانشسرای تربیت مبلغ در چچن؛

۲۹ – ملاقات دبیر کل «رابطه العالم الاسلامی» با مسؤولین سیاسی کشورها؛

۳۰ – رسیدگی به مساجد بوسنی؛

۳۱ – ساخت ۱۰۴ مسجد در فیلیپین؛

۳۲ – ساخت و ترمیم ۹۰ مسجد در بوسنی؛

۳۳ – سهیم شدن در ساخت ۱۳۵۹ مسجد در جهان؛

۳۴ – کمک به ۳۰۰ مسجد در بلژیک؛

۳۵ – فعالیت در دانشگاه مسکو؛

۳۶ – اعطای بورسیه تحصیلی به دانشجویان ۳۴ کشور؛

۳۷ – ایجاد دانشسرای علوم عربی و اسلامی در توکیو؛

۳۸ – ۸۹۱/۳ فارغ التحصیل از دانشسرای علوم اسلامی و عربی اندونزی؛

۳۹ – به راه انداختن کاروان های تبلیغی در کردستان عراق؛

۴۰ – ساخت ۱۸ مسجد در کردستان عراق؛

۴۱ – کمک رسانی به ۰۰۰/۱۰۰ پناهنده آذربایجانی؛

۴۲ – چاپ ۰۰۰/۳۲۱ نسخه کتاب برای بوسنی؛

تألیفات بر ضدّ وهابیان

قسمت اول

بعد از ظهور افکار ابن تیمیه به عنوان مؤسس مکتب وهابیان توسط محمّد بن عبدالوهاب تاکنون، علمای اسلام؛ اعم از شیعه و سنّی در مقابل این فرقه شدیداً جبهه گیری کرده و از هر طریق ممکن با آن به مقابله

پرداخته اند. از جمله کتاب های زیادی در ردّ افکار آنان تألیف شده است. اینک به اسامی برخی از آنان اشاره می کنیم:

۱ - «آل سعود، من این و الی این؟»، محمّد صخر. طبع دار القصیم.

۲ - «آیین وهابیت»، شیخ جعفر سبحانی.

۳ - «ابن تیمیه حیاته و عقائده»، صائب عبدالحمید.

۴ - «ابن تیمیه فی صورته الحقیقه»، صائب عبدالحمید.

۵ - «ابن تیمیه و امامه علی علیه السلام»، سید علی حسینی میلانی.

۶ - «اتحاف اهل الزمان بأخبار ملوک تونس و عهد الأمان»، احمد بن ابی الضیاف.

این کتاب در ردّ وهابیت است.

۷ - «اخطاء ابن تیمیه فی حقّ رسول اللّه صلی الله علیه وآله و اهل بیته»، سید شریف دکتر محمود سید صبیح.

۸ - «ازاحه الغی فی الردّ علی عبدالحی»، سید علی بن الحسن عسکری.

این کتاب در ردّ کتاب «الصراط المستقیم» عبدالحی است و در آن بحث از برپایی عزاداری برای سیدالشهداعلیه السلام است.

۹ - «ازاحه الوسوسه عن تقبیل الأعتاب المقدّسه»، شیخ عبداللّه مامقانی.

۱۰ - «ازهاق الباطل»، امام الحرمین میرزا محمّد بن عبدالوهّاب آل داوود همدانی.

۱۱ – «اصل الاسلام و حقیقه التوحید»، محمّد بن عبداللّه مسعودی.

۱۲ – «اظهار العقوق ممّن منع التوسّل بالنبی و الولی الصدوق»، شیخ مشرفی مالکی جزایری.

۱۳ – «اعتراضات علی ابن تیمیه»، احمد بن ابراهیم سروطی حنفی.

۱۴ – «اعلام النبیل بجواز التقبیل»، ابوالفضل عبداللّه بن محمّد صدیق غماری.

۱۵ – «اکمال السنه فی نقض منهاج السنه»، سید مهدی بن صالح موسوی قزوینی.

۱۶ – «اکمال المنّه فی نقض منهاج السنه»، سراج الدین حسن بن عیسی یمانی.

۱۷ – «الأجوبه النجدیه عن الأسئله النّجدیه»، ابن السفارینی حنبلی.

۱۸ – «الأجوبه عن الأسئله الهندیه»، نعمان بن محمود معروف به ابن الآلوسی.

۱۹ – «الأدله القطعیه علی عدم مشروعیه الدوله السعودیه»، محمّد بن عبداللّه المسعری.

۲۰ – «الارض و التربه الحسینیه»، شیخ محمّد حسین آل کاشف الغطاء.

۲۱ – «الاستشراق و آل سعود»، دکتر احمد عبدالحمید غراب. طبع دار القصیم.

۲۲ – «الاسلام السعودی الممسوخ»، سید طالب خرسان.

ص:۸۲

۲۳ – «الاسلام و الایمان فی الردود علی الوهابیه»، حسین حلمی.

۲۴ – «الاسلام و الوثنیه السعودیه»، فهد قحطانی.

۲۵ – «الاصول الأربعه فی تردید الوهّابیه»، محمّد حسن جان صاحب سرهندی.

۲۶ – «الاقوال المرضیه فی الردّ علی الوهابیه»،فقیه عطاکسم دمشقی حنفی.

۲۷ – «الامامه الکبری و الخلافه العظمی»، سید حسن قزوینی حائری.

این کتاب در ردّ منهاج السنه ابن تیمیه است.

۲۸ – «الانتصار للأولیاء الأبرار»، شیخ طاهر سنبل حنفی.

این کتاب درباره جواز توسّل به پیامبرصلی الله علیه وآله است.

۲۹ – «الانصاف و الانتصاف لاهل الحقّ من الاسراف فی الردّ علی ابن تیمیه الحنبلی الحرّانی»، این کتاب در سال (۷۵۷ ه .ق) تألیف شد و نسخه ای از آن در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است.

۳۰ – «الأوراق البغدایه فی الجوابات النجدیه»، شیخ ابراهیم سراوی بغدادی.

۳۱ – «الآیات البینات فی قمع البدع و الضلالات»، شیخ محمّد حسین کاشف الغطاء. بخشی از آن در ردّ وهابیت است به اسم «رساله نقض فتاوی الوهابیه».

۳۲ – «الآیات الجلیله فی ردّ شبهات الوهابیه»، شیخ مرتضی کاشف الغطاء.

۳۳ - «البراهین الجلیه فی دفع شبهات الوهّابیه»، سید محمّد حسن قزوینی.

۳۴ - «البراهین الجلیه فی ضلال ابن تیمیه»، سید حسن صدر کاظمی.

در این کتاب به ابن قیم جوزیه و وهابیان به طور ضمنی اشاره شده و گمراهی آنان را ثابت کرده است.

۳۵ - «البراهین الساطعه»، شیخ سلامه عزامی.

۳۶ - «البراءه من الاختلاف»، شیخ علی زین الدین سودانی. در ردّ اهل شقاق و نفاق و ردّ فرقه وهابیان.

۳۷ - «البصائر لمنکری التوسل باهل المقابر»، حمد اللّه داجوی حنفی هندی.

۳۸ - «البصائر»، مولوی غلام نبی اللّه معروف به مجد الدوله.

۳۹ - «البیت المعمور فی عماره القبور»، سید علی تقی نقوی.

۴۰ - «التبرک»، علی احمدی میانجی. او متعرّض ادّعای وهابیان در مسأله تبرک شده و جواز آن را از قرآن و روایات به طور مبسوط ثابت کرده است.

۴۱ - «التحذیر من المجازفه بالتکفیر»، سید محمّد علوی مالکی حسنی.

۴۲ - «التحفه الامامیه فی دحض حجج الوهابیه»، سید محمّد حسن قزوینی.

۴۳ - «التحفه المختاره فی الرّدّ علی منکر الزیاره»، تاج الدین عمر بن علی لخمی مالکی.

۴۴ – «التحفه الوهبیه فی الردّ علی الوهابیه»، شیخ داوود بن سلیمان بغدادی.

۴۵ – «التّوسل بالموتی».

۴۶ – «التّوسل بالنبی و الصالحین و جهله الوهّابین»، ابو حامد بن مرزوق دمشقی شامی.

۴۷ – «التّوسل»، مفتی محمّد عبدالقیوم قادری.

۴۸ – «التوفیق عن توحید الخلاق فی جواب اهل العراق علی محمّد بن عبدالوهّاب»، عبداللَّه افندی راوی.

نسخه ای از این کتاب در دانشگاه کمبریج لندن به عنوان ردّ وهابیان موجود است. و نسخه ای نیز در کتابخانه اوقاف بغداد وجود دارد.

۴۹ – «الجوابات»، ابن عبدالرزاق حنبلی.

۵۰ – «الحبل المتین فی اتّباع السلف الصالحین»، مولوی سعید الرحمن تیراهی، چاپ ترکیه.

۵۱ – «الحسینیه فی اثبات حلیه التشبیه فی عزاء الحسین علیه السلام»، سید میرزا ابی القاسم موسی زنجانی.

۵۲ – «الحقائق الاسلامیه فی الردّ علی المزاعم الوهابیه بادلّه الکتاب و السنه النّبویه»، مالک بن شیخ محمود.

۵۳ – «الحقّ المبین فی الرّدّ علی الوهابیین»، شیخ احمد سعید سرهندی نقشبندی.

۵۴ – «الحقّ اليقين فی الردّ علی الوهابیه»، شیخ یوسف فقیه حاریصی عاملی.

۵۵ – «الحقیقه الاسلامیه فی الردّ علی الوهابیه»، عبدالغنی بن صالح حماده.

۵۶ – «الدرّ الفرید فی العزاء علی السبط الشهید»، میرزا علی مرعشی شهرستانی.

۵۷ – «الدرّ المنیف فی زیاره اهل البیت الشریف»، احمد بن احمد مصری.

۵۸ – «الدرر السنیه فی الردّ علی الوهابیه»، احمد بن زینی دحلان، مفتی شافعی.

۵۹ – «الدرّه المضیئه فی الردّ علی ابن تیمیه»، شیخ علی بن عبدالکافی. وی معروف به شیخ الاسلام بوده و در عصر ابن تیمیه می زیسته است.

این کتاب و کتاب های دیگر را در ردّ ابن تیمیه در زمان حیات او نوشته است.

۶۰ – «الدرّه المضیئه فی الردّ علی ابن تیمیه»، محمّد بن علی شافعی دمشقی.

۶۱ – «الدعوه الحسینیه الی مواهب النبی السنیه»، محمّد باقر همدانی.

این کتاب در اثبات استحباب گریه بر امام حسین علیه السلام به حسب موازین شرعی تألیف شده است.

ص:۸۶

۶۲ – «الردّ علی ابن تیمیه»، عیسی بن مسعود منکلاتی.

۶۳ – «الردّ علی ابن تیمیه فی الاعتقادات»، محمّد حمید الدین حنفی دمشقی.

۶۴ – «الردّ علی ابن عبدالوهاب»، شیخ الاسلام اسماعیل تمیمی مالکی تونسی.

۶۵ – «الردّ علی ابن عبدالوهّاب»، شیخ محمّد بن عبداللطیف أحسائی.

۶۶ – «الردّ علی الشبهات الوهابیه»، شیخ غلامرضا کاردان.

۶۷ – «الردّ علی الصنعانی الذی مدح ابن عبدالوهاب»، سید طباطبایی بصری.

۶۸ – «الردّ علی المتعصّب العنید المانع من لعن یزید»، ابن الجوزی.

۶۹ – «الرّد علی المشبّهه»، قاضی بدر الدین ابن جماعه محمّدبن ابراهیم شافعی.

۷۰ – «الردّ علی الوهابیه»، ابراهیم بن عبدالقادر طرابلسی ریاحی تونسی مالکی.

۷۱ – «الردّ علی الوهابیه»، سید محمّد بن محمود لواسانی.

۷۲ – «الردّ علی الوهابیه»، شیخ صالح کواش تونسی.

۷۳ – «الردّ علی الوهابیه»، شیخ محمّد جواد بلاغی.

۷۴ – «الردّ علی الوهابیه»، شیخ محمّد صالح زمزمی شافعی، امام مقام ابراهیم درمکه.

ص:۸۷

۷۵ - «الردّ علی الوهابیه»، شیخ محمّد علی اردوبادی.

۷۶ - «الردّ علی الوهابیه»، شیخ مهدی اصفهانی.

۷۷ - «الردّ علی الوهابیه»، شیخ مهدی بن محمّد اصفهانی.

۷۸ - «الردّ علی الوهابیه»، شیخ هادی آل کاشف الغطاء.

۷۹ - «الردّ علی الوهابیه»، عبدالمحسن اشیقری حنبلی، مفتی شهر زبیر در بصره.

۸۰ - «الردّ علی الوهابیه»، عمر محجوب.

نسخه خطی این کتاب در دارالکتاب الوطنیه تونس موجود است. و نسخه عکس برداری شده آن در معهد المخطوطات العربیه در شهر قاهره مصر وجود دارد.

۸۱ - «الردّ علی الوهابیه فی تحریمهم بناء القبور»، شیخ عبدالکریم الزین.

۸۲ - «الردّ علی فتاوی الوهابیین»، سید حسن صدر کاظمی.

۸۳ - «الردّ علی محمّد بن عبدالوهاب»، اسماعیل تمیمی مالکی، شیخ الاسلام تونس.

۸۴ - «الردّ علی محمّد بن عبدالوهاب»، محمّد بن سلیمان کردی شافعی، استاد محمّد بن عبدالوهاب.

۸۵ - «الرّد علی منکری الحسن و القبح»، سید ابی المکارم حمزه بن علی.

۸۶ - «الردود السته علی ابن تیمیه فی الامامه»، سید عبداللّه بن ابی القاسم بلادی.

۸۷ - «الردود علی محمّد بن عبدالوهاب»، شیخ صالح فلابی مغربی.

سید علوی بن حدّاد می گوید: این کتابی است بزرگ که در آن رساله ها و جواب هایی است که تمام آن ها از علمای مذاهب اربعه: حنفیه، مالکیه، شافعیه و حنابله در ردّ بر محمّد بن عبدالوهاب است.

۸۸ - «الرساله الرویه علی الطائفه الوهابیه»، محمّد عطاء اللّه رومی.

۸۹ - «الرساله المرضیه فی الردّ علی من ینکر الزیاره المحمّدیه»، محمّد سعد مالکی.

۹۰ - «السعودیه بین الاستبداد و الدیمقراطیه»، محمّد عبدالحمید، طبع مؤسسه الرافد للنشر و التوزیع.

۹۱ - «السلفیه الوهابیه، افکارها الاساسیه، و جذورها التاریخیه»، حسن بن علی سقّاف شافعی. طبع دار الامام النووی، عمان.

۹۲ - «السیاسه الدینیه لدفع الشبهات علی المظاهرات الحسینیه»، شیخ عبدالمهدی بن ابراهیم آل مظفّر.

۹۳ - «السیف الباتر لعنق المنکر علی الأکابر»، سید علوی بن احمد الحدّاد.

۹۴ - «السیف الثقیل فی ردّ ابن تیمیه و ابن قیم الجوزیه»، تقی الدین سبکی.

ص:۸۹

این کتاب با تکمله ای بر آن، از شیخ مجد زاهد کوثری در مصر به طبع رسیده است.

۹۵ – «السیف الحیدری فی جواز تقبیل ضریح الحسین بن علی علیهما السلام»، ولایت علی اکبر فوری.

این کتاب در ردّ کتاب «الصراط المستقیم» عبدالحی تألیف شده است.

۹۶ – «السیف الهندی فی اماته طریقه النجدی»، شیخ عبداللّٰه بن عیسی صنعانی یمنی.

۹۷ – «السیوف الصقال فی اعناق من انکر علی الاولیاء بعد الانتقال»، یکی از علمای بیت المقدس.

۹۸ – «السیوف المشرقیه لقطع اعناق القائلین بالجهه و الجسمیه»، علی بن محمّد میلی جمالی تونسی مغربی مالکی.

۹۹ – «الشعائر الحسینیه»، شیخ محمّد حسین آل مظفّر.

قسمت دوم

۱۰۰ – «الشعائر الحسینیه فی العراق»، طامس لائل.

۱۰۱ – «الشیعه و الوهابیه»، سید مهدی قزوینی کاظمی.

۱۰۲ – «الصارم الهندی فی عنق النجدی»، شیخ عطاء مکی.

۱۰۳ – «الصراط المستقیم فی استحباب العزاء لسیدالشهداءعلیه السلام»، مولوی غلام علی بهاونکری هندی.

۱۰۴ – «الصوارم الماضیه لردّ الفرقه الهاویه و تحقیق الفرقه الناجیه»، سید محمّد مهدی قزوینی حلّی.

۱۰۵ - «الصواعق الالهیه فی الردّ علی الوهابیه»، شیخ سلیمان بن عبدالوهّاب، برادر محمّدبن عبدالوهاب.

۱۰۶ - «الصواعق و الرعود»، شیخ عفیف الدین عبداللَّه بن داوود حنبلی.

۱۰۷ - «العقائد التسع»، شیخ احمد بن عبدالاحد فاروقی حنفی نقشبندی.

۱۰۸ - «العقائد الصحیحه فی تردید الوهابیه النجدیه»، خواجه حافظ محمّد حسن خان سرهندی.

۱۰۹ - «العقود الدریه»، منظومه شعر در ردّ بر وهابیان، سید محسن امین عاملی.

۱۱۰ - «العلاقات الامریکیه السعودیه»، محمّد نیرب، چاپ مکتبه مدبولی، قاهره.

۱۱۱ - «العلماء و العرش ثنائیه السلطنه فی السعودیه»، انور عبداللَّه. چاپ مؤسسه الرافد.

۱۱۲ - «الفجر الصادق فی الردّ علی منکری التوسل و الکرامات و الفوارق»، جمیل صدقی زهاوی افندی بغدادی.

این کتاب در مصر در سال ۱۳۲۳ ه .ق چاپ شد و تجدید طبع آن به توسط حسین حلمی در استامبول انجام گرفت.

۱۱۳ - «الفرقه الوهابیه فی خدمه من؟»، سید ابوالعلی تقوی.

۱۱۴ - «الفصول المهمه فی مشروعیه زیاره النبی و الأئمه»، شیخ مهدی ساعدی عماری نجفی.

۱۱۵ – «الکلمات التامّات فی المظاهر العزائیه»، میرزا محمّد علی اردوبادی.

۱۱۶ – «الکلمات الجامعه حول المظاهر القرآنیه»، میرزا محمّد علی اردوبادی.

۱۱۷ – «المدارج السنیه فی ردّ الوهابیه»، عامر قادری.

۱۱۸ – «المسائل المنتخبه»، قاضی حبیب الحقّ بن عبدالحقّ.

۱۱۹ – «المشاهد المشرّفه و الوهابیون»، شیخ محمّد علی سنقری حائری.

۱۲۰ – «المقالات السنیه فی کشف ضلالات احمد بن تیمیه»، شیخ عبداللّٰه هروی معروف به حَبْشی.

۱۲۱ – «المقالات الوفیه فی الردّ علی الوهابیه»، شیخ حسن قزبک.

۱۲۲ – «المقاله المرضیه فی الردّ علی ابن تیمیه»، قاضی القضات مالکی، نقی الدین بن عبداللّٰه محمّد اقنانی.

۱۲۳ – المناهج الحائریه فی نقض کتاب الهدایه السنیه»، سید محمّد حسن قزوینی.

۱۲۴ – «المنح الالهیه فی طمس الضلاله الوهابیه»، اسماعیل تمیمی تونسی.

این کتاب در دارالکتب الوطنیه تونس به صورت مخطوط موجود است. و عکسی از آن در معهد المخطوطات العربیه در قاهره وجود دارد.

ص:۹۲

۱۲۵ – «المنحه الوهبیه فی الردّ علی الوهابیه»، شیخ داوود بن سلیمان نقشبندی بغدادی.

۱۲۶ – «المواسم و المراسم فی الاسلام»، جعفر مرتضی العاملی.

۱۲۷ – «المواهب الرّحمانیه و السهام الأحمدیه فی نحور الوهابیه»، شیخ احمد شیخ داوود.

۱۲۸ – «المیزان الکبری»، عبدالوهاب البصری.

این کتاب همراه کتاب «علماء المسلمین و الوهابیون» به چاپ رسیده است.

۱۲۹ – «النفع العمیم فی انتفاع اموات المسلمین بالقرآن العظیم»، مرکز جمعیه المشاریع الخیریه الاسلامیه.

۱۳۰ – «النقول الشرعیه فی الردّ علی الوهابیه»، شیخ مصطفی بن احمد الشّطی الحنبلی الدمشقی.

۱۳۱ – «الوجیزه فی ردّ الوهابیه»، علی بن علی رضا خویی، به عربی.

۱۳۲ – «الوجیزه فی ردّ الوهابیه»، علی بن علی رضا خویی، به فارسی.

۱۳۳ – «الوهابیون و البیوت المرفوعه»، شیخ محمّد علی بن حسن همدانی سنقری کردستانی.

۱۳۴ – «الوهابیه، دعاوی و ردود»، نجم الدین طبسی.

۱۳۵ – «الوهابیه، فکراً و ممارسه»، محمّد عوض الخطیب، مطبعه المعراج للطباعه و النشر و التوزیع.

۱۳۶ – «الوهابیه فی نظر علماء المسلمین»، احسان عبداللطیف بکری.

ص:۹۳

۱۳۷ - «الوهابیه و اصول الاعتقاد»، محمّد جواد بلاغی.

۱۳۸ - «الوهابیه و التوحید»، علی الکورانی العاملی.

۱۳۹ - «الهادی فی جواب مغالطات الفرقه الوهابیه»، شیخ محمّد فارسی حائری دلیمی.

این کتاب در ردّ کتاب «کشف الشبهات» محمّد بن عبدالوهاب تألیف شده است.

۱۴۰ - «الهدیه السنیه فی ابطال مذهب الوهابیه»، سید محمّد حسن قزوینی.

۱۴۱ - «انتفاضه الحرم»، منظمه الثوره الاسلامیه فی الجزیره العربیه.

۱۴۲ - «اهداء الحقیر معنی حدیث الغدیر الی اخیه البارع البصیر»، سید مرتضی خسروشاهی.

این کتاب در ردّ برخی از اوهام وهابیان است.

۱۴۳ - «این است آیینه وهابیت»، سید ابراهیم سید علوی.

۱۴۴ - «بحوث مع اهل السنه و السلفیه»، سید مهدی حسینی روحانی.

این کتاب در ردّ مقاله ابراهیم سلیمان جهمان تألیف شده است.

۱۴۵ - «برائه الشیعه مع مفترات الوهابیه»، محمّد احمد حامد سودانی.

۱۴۶ - «بریطانیا و ابن سعود»، محمّد علی سعید.

۱۴۷ - «تاریخ آل سعود»، ناصر السعید.

در این کتاب تاریخ سیاه آل سعود ثبت شده است.

ص:۹۴

۱۴۸ - «تاریخ الوهابیه»، ایوب صبری پاشا رومی.

۱۴۹ - «تبیین ضلالات الألبانی»، شیخ الوهابیه المتحدث شیخ عبداللّٰه هروی.

۱۵۰ - «تجدید کشف الارتیاب»، سید حسن امین.

۱۵۱ - «تجرید سیف الجهاد لمدّعی الاجتهاد»، شیخ عبداللّٰه بن عبداللطیف شافعی، استاد محمّد بن عبدالوهاب.

۱۵۲ - «تحریض الاغنیاء علی الاستغاثه بالأنبیاء و الاولیاء»، شیخ عبداللّٰه بن ابراهیم میرغنی.

۱۵۳ - «تحلیلی نو بر عقاید وهابیان»، محمّد حسن ابراهیمی.

۱۵۴ - «تطهیر الفؤاد من دنس الاعتقاد»، شیخ محمّد بخیت مطبعی حنفی از علمای الازهر.

۱۵۵ - «تهکّم المقلّدین بمن ادّعی تجدید الدین»، شیخ محمّد بن عبدالرحمن حنبلی. ردّیه ای است بر ضدّ محمّد بن عبدالوهاب در هر مسأله ای که او بدعت گذاشته است.

۱۵۶ - «ثامن شوّال»، سید عبدالرزاق موسی مقرّم.

در این کتاب بحث از حوادثی است که در سال ۱۳۴۳ ه .ق اتفاق افتاد؛ از قبیل خراب شدن قبور بقیع به دست وهابیان.

۱۵۷ - «جلاء الحق فی کشف احوال اشرار الخلق»، شیخ ابراهیم حلمی قادری.

۱۵۸ - «جلاء العینین فی محاکمه الأحمدین»، شیخ نعمان بن محمود آلوسی بغدادی.

این کتاب در ردّ احمد بن تیمیه و احمد بن حجر هیثمی است.

۱۵۹ - «جنایت وهابیت»، سید حسن میردامادی.

۱۶۰ - «جوابات الوهابیین»، سید محمّد حسین موسی.

۱۶۱ - «جواز اقامه العزاء لسید الشهداء»، سید علی بن دلدار علی نقوی.

۱۶۲ - «جواز العزاء للحسین علیه السلام»، سید ظفر حسن امروهی.

۱۶۳ - «جواز لعن یزید اشقی بنی امیه»، شیخ هادی آل کاشف الغطاء.

۱۶۴ - «چهره حقیقی ابن تیمیه»، محسن اسلامی.

۱۶۵ - «حسن المقصد فی عمل المولد»، جلال الدین سیوطی.

این کتاب درباره تأثیر مولودی خوانی برای پیامبرصلی الله علیه وآله است و آن را در ردّ کسی نوشته که فتوا به تحریم آن داده است.

۱۶۶ - «خدای وهابی ها»، سید محمود عظیمی.

۱۶۷ - «خلاصه الکلام فی بیان امراء البلد الحرام»، سید احمد زینی دحلان مکی شافعی. چاپ ترکیه.

۱۶۸ - «خیرالحجّه فی الردّ علی ابن تیمیه فی العقائد»، احمد بن حسین بن جبرئیل شافعی.

۱۶۹ - «دراسات فی منهاج السنه»، سید علی حسینی میلانی.

۱۷۰ - «دعوه الحقّ الی ائمه الخلق»، سید محمّد هادی بجستانی خراسانی.

۱۷۱ - «دعوی الهدی الی الورع فی الأفعال و الفتوی»، شیخ محمّد جواد بلاغی.

این کتاب در ردّ فتاوای وهابیان به تخریب بقاع متبرّکه تألیف شده است.

۱۷۲ - «دفع الشبه عن الرسول و الرساله»، ابوبکر بن محمّد بن عبدالمؤمن تقی الدین حصینی دمشقی.

۱۷۳ - «دفع شبه التشبیه فی الردّ علی جهله الحنابله»، ابی الفرج ابن الجوزی حنبلی.

۱۷۴ - «دفع شُبَه من شبّه و تمرّد»، تقی الدین حصنی دمشقی.

این کتاب در ردّ ابن تیمیه و آرای فاسد او در عقاید؛ همچون تجسیم تألیف شده و در آن به طور تفصیل متعرّض مسأله زیارت قبور نیز شده است.

۱۷۵ - «دفع شبهه التشبیه بأکفّ التنریه»، ابوالفرج عبدالرحمن بن الجوزی الحنبلی.

۱۷۶ - «دلیل واقعی در جواب وهابی»، سید حسین عرب باغی.

۱۷۷ - «دو محور عقائد وهابیان»، داوود الهامی.

۱۷۸ - «ردّ البدع و الشبهات»، شیخ محمّد حسین خراسانی.

۱۷۹ - «ردّ الفتوی بهدم قبور الائمه فی البقیع»، محمّد جواد بلاغی.

۱۸۰ - «ردّ علی ابن تیمیه»، احمد بن محمّد شیرازی، کمال الدین.

۱۸۱ - «ردّ علی ابن عبدالوهّاب»، شیخ احمد مصری احسائی.

۱۸۲ - «ردّ علی ابن عبدالوهّاب»، شیخ عبداللّه بن عیسی مویسی.

۱۸۳ - «ردّ علی ابن عبدالوهّاب»، علامه برکات شافعی احمدی مکّی.

۱۸۴ - «ردّ علی الشیخ ابن تیمیه»، شیخ نجم الدین بن ابی الدرّ بغدادی.

۱۸۵ - «ردّ وهابی»، مفتی محمود بن المفتی عبدالقیوم.

۱۸۶ - «رساله فی الردّ علی ابن تیمیه فی التجسیم والاستواء والجهه»، شهاب الدین احمد بن یحیی الکلابی حلبی.

۱۸۷ - «رساله فی الردّ علی ابن تیمیه فی الطلاق»، محمّد بن علی مازنی.

۱۸۸ - «رساله فی الردّ علی ابن تیمیه فی مسأله حوادث لا اوّل لها»، بهاءالدین عبدالوهاب الأخمیمی شافعی معروف به مصری.

۱۸۹ - «رساله فی الردّ علی الوهابیه»، شیخ قاسم ابی الفضل محجوب مالکی.

۱۹۰ - «رساله فی تحقیق الربطه»، شیخ خالد البغدادی.

این کتاب در ضمن کتاب «علماء المسلمین و الوهابیین» چاپ شده است.

۱۹۱ - «رساله فی جواز التوسل»، علامه مفتی فاس شیخ مهدی وازنانی.

این کتاب در ردّ محمّد بن عبدالوهاب تألیف شده است.

ص:۹۸

۱۹۲ – «رساله فی حکم التّوسل بالانبیاء و الاولیاء»، شیخ محمّد حنین مخلوق.

۱۹۳ – «رساله فی مسأله الزیاره»، در ردّ بر ابن تیمیه از محمّد بن علی مازنی.

۱۹۴ – «رساله فی هدم المشاهد»، سید ابو تراب خونساری.

۱۹۵ – «رساله مسجّعه محکمه»، علامه شیخ صالح کواشی تونسی.

۱۹۶ – «سبیل النجاه عن بدع اهل الزیغ و الضلاله»، عبدالرحمن القوتتی هندی. چاپ ترکیه.

۱۹۷ – «سبیل النجاه عن بدعه اهل الزیغ و الضلاله»، قاضی عبدالرحمن قوتی.

۱۹۸ – «سعاده الدارین فی الردّ علی الفرقتین: الوهابیه و مقلّده الظاهریه»، ابراهیم بن عثمان بن سمنودی منصوری مصری، در دو جلد.

۱۹۹ – سیف الجبّار المسلول علی اعداء الأبرار»، شاه فضل رسول قادری.

قسمت سوم

۲۰۰ – «سیف حسینی فی الردّ علی من حرّم عزاء الحسین».

۲۰۱ – «شبهات السلفیه»، جواد حسین دیلمی.

۲۰۲ – «شبهات الوهابیه»، حسن ابن ابوالمعالی.

۲۰۳ – «شرح کلمات الصوفیه، الردّ علی ابن تیمیه»، محمود محمود الغراب.

۲۰۴ - «شفاء السقام فی زیاره خیر الأنام علیه الصلاه و السلام»، شیخ ابوالحسن علی تقی الدین سبکی شافعی، قاضی القضاه.

۲۰۵ - «شواهد الحقّ فی التوسل بسید الخلق»، شیخ یوسف بن اسماعیل نهبانی، رئیس محکمه حقوق در بیروت.

۲۰۶ - «شؤون الشیعه و الوهابیه»، سید محمّد مهدی قزوینی کاظمی.

۲۰۷ - «صدق الخبر فی خوارج القرن الثانی عشر»، شریف عبداللّه بن حسن پاشا حجازی. در اثبات این که وهابیان از خوارجند.

۲۰۸ - «صریح البیان فی الردّ علی من خالف القرآن»، شیخ عبداللّه هروی.

۲۰۹ - «صفحه عن آل سعود الوهّابیین و آراء علماء السنه فی الوهابیه»، سید مرتضی رضوی.

۲۱۰ - «صلح الاخوان»، شیخ داوود بن سلیمان نقشبندی بغدادی.

این کتاب در ردّ بر وهابیان به جهت تکفیر مسلمین نوشته شده است.

۲۱۱ - «صواعق محرقه»، شیخ ابی الحسن بن محمّد دولت آبادی مرندی. در ردّ وهابیان در تخریب بقاع متبرّکه است.

۲۱۲ - «ضلالات الوهابیه»، حسین حلمی.

۲۱۳ - «ضیاء الصدور لمنکر التوسل بأهل القبور»، ظاهر شاه میان هندی.

۲۱۴ - «عقد نفیس فی ردّ شبهات الوهابی التعیس»، اسماعیل ابوالفداء تمیمی تونسی، فقیه مورّخ.

۲۱۵ – «علماء المسلمین و الوهابیون»، جمع کننده حسین حلمی ایشیق.

در این کتاب پنج رساله است که در ردّ وهابیان نوشته شده است.

۲۱۶ – «غایه البیان فی تنزیه اللّه عن الجهه و المکان»، قسم الابحاث و الدراسات الاسلامیه فی جمعیه المشاریع الخیریه الاسلامیه.

۲۱۷ – «غفله الوهابیه عن الحقائق الدینیه»، سید مهدی قزوینی کاظمی.

۲۱۸ – «غوث العباد ببیان الرشاد»، شیخ مصطفی حمامی مصری.

۲۱۹ – «فتنه الوهابیین»، احمد بن زینی دحلان، مفتی شافعیان در مکه و مدینه و مدرس در مسجد الحرام مکه.

این قسمتی از کتاب او به نام «الفتوحات الاسلامیه» می باشد که به طور مستقل چاپ شده است.

۲۲۰ – «فرقان القرآن بین الجهات الخالق و جهات الأکوان»، شیخ سلامه عزامی قضاعی شافعی.

مؤلّف در این کتاب نظر ابن تیمیه و وهابیان را در قول به تجسیم رد کرده است.

این کتاب در مصر به اهتمام محمّد امین کردی در مقدمه کتاب «الأسماء و الصفات» بیهقی چاپ شد، و چاپ مجدّد آن به توسط دار احیاء التراث العربی در بیروت انجام گرفت.

۲۲۱ – «فرقه وهّابی و پاسخ به شبهات آن ها»، سید حسن قزوینی حائری.

ص:۱۰۱

این ترجمه کتاب «البراهین الجلیه» است، که به توسط علی دوانی انجام گرفته است.

۲۲۲ - «فصل الخطاب فی الردّ علی محمّد بن عبدالوهاب»، شیخ سلیمان بن عبدالوهاب، برادر محمّد بن عبدالوهاب (مؤسس وهابیت).

این اولین کتابی است که در ردّ وهابیان نوشته شده است.

۲۲۳ - «فصل الخطاب فی ردّ ضلالات ابن عبدالوهاب»، احمد بن علی بصری. مشهور به قپّانی.

۲۲۴ - «فصل الخطاب فی نقض مقاله ابن عبدالوهاب»، شیخ محمّد بن عبدالنبی نیشابوری اخباری.

۲۲۵ - «فضل الذاکرین و الردّ علی المنکرین»، عبدالغنی حماده.

۲۲۶ - «فلسفه عزاداری»، غلام حسین بن محمّد ولی.

۲۲۷ - «قاعده اهل الباطل بدفع شبهات المجادل»، علی بن عبداللّه بحرانی.

این کتاب در ردّ کسانی است که اقامه عزاداری بر امام حسین علیه السلام را تحریم کرده اند.

۲۲۸ - «قرائه فی کتاب التوحید»، دکتر عبدالهادی فضلی.

۲۲۹ - «قصیده فی الردّ علی ابن عبدالوهاب»، علّامه سیو معمی.

۲۳۰ - «قصیده فی الردّ علی الصنعانی الذی مدح ابن عبدالوهّاب»، سید مصطفی مصری بولاقی.

۲۳۱ - «قصیده فی الردّ علی الصنعانی فی مدح ابن عبدالوهّاب»، شیخ ابن غلبون لیبی.

۲۳۲ – «قصیده فی ردّ الوهابیه»، شیخ عبدالعزیز قرشی علجی مالکی احسائی.

۲۳۳ – «قیام العرش السعودی»، ناصر فرج. نویسنده در این کتاب بحث گسترده ای درباره ارتباطات سعودی ها با انگلستان دارد.

۲۳۴ – «کتاب صاعقه العذاب»، صفی الدین احمد بن عبداللّه.

۲۳۵ – «کشف الارتیاب فی ردّ عقائد ابن عبدالوهاب»، سید محسن امین عاملی. فرزند ایشان این کتاب را با مقدمه ای مفصّل با عنوان «تجدید کشف الارتیاب» به چاپ رسانده است.

۲۳۶ – «کشف النقاب عن عقائد ابن عبدالوهاب»، سید علی نقی نقوی لکهنوی هندی.

۲۳۷ – «کفر الوهابیه»، شیخ محمّد علی قمی کربلایی حائری.

۲۳۸ – «گفتگوی بی ستیز»، دکتر عصام العباد.

۲۳۹ – «لفحات الوجد من فعلات اهل نجد»، محسن بن عبدالکریم بن اسحاق.

این کتاب در ردّ عقیده پیروان محمّد بن عبدالوهاب نوشته شده است.

۲۴۰ – «لمحه عن انتهاکات النظام السعودی لحقوق الشیعه فی الحجاز»، مرکز الحرمین للاعلام اسلامی.

۲۴۱ – «لیس من الاسلام»، محمّد غزالی.

این کتاب در مکتبه وهبه قاهره به چاپ رسیده است.

۲۴۲ – «مخالفه الوهابیه للقرآن و السنه»، عمر عبدالسلام.

۲۴۳ - «مذکّرات مستر همفر»، خاطرات مستر همفر، جاسوس انگلیسی در خاورمیانه.

۲۴۴ - «مصباح الأنام و جلاء الضلام فی ردّ شبه البدعی النجدی الّتی اضلّ بها العوام»، سید علی بن احمد حدّاد.

این کتاب در چاپخانه عامره مصر در سال ۱۳۲۵ ه .ق به چاپ رسیده است.

۲۴۵ - «مع الوهابیین فی خططهم و عقائدهم»، شیخ جعفر سبحانی.

۲۴۶ - «مقالات الکوثری»، شیخ محمّد زاهد کوثری.

۲۴۷ - «مکّه»، دکتر شیخ محمّد هادی امینی.

۲۴۸ - «من اقطاب الکذّابین ابن تیمیه الحرّانی»، محمّد رضی رضوی.

۲۴۹ - «منظومه فی الردّ علی الوهابیه»، در ۱۵۰۰ بیت، شیخ عبدالحسین خیامی عاملی.

۲۵۰ - «من معرّبات المکتوبات»، شیخ احمد بن عبدالأحد قادری نقشبندی حنفی.

این کتاب همراه با کتاب «علماء المسلمین و الوهابیون» به چاپ رسیده است.

۲۵۱ - «منهاج الشریعه فی الردّ علی ابن تیمیه»، سید مهدی موسوی قزوینی.

۲۵۲ - «منهج الرشاد لمن اراد السداد فی الردّ علی الوهابیه»، شیخ جعفر کاشف الغطاء.

ص:۱۰۴

۲۵۳ - «منهج السلف فی فهم النصوص بین النظریه التطبیق»، سید محمّد بن سید علوی مالکی حسنی.

۲۵۴ - «نبذه من السیاسه الحسینیه»، شیخ محمّد حسین آل کاشف الغطاء.

۲۵۵ - «نجم المهتدین برجم المعتدین فی ردّ ابن تیمیه»، فخر ابن المعلّم قرشی.

۲۵۶ - «نظره فی کتاب منهاج السنه النبویه»، احمد کنانی.

این کتاب برگرفته از کتاب «الغدیر» علامه امینی رحمه الله است که درباره منهاج السنه نوشته شده است.

۲۵۷ - «نقد و تحلیلی پیرامون وهابیگری»، دکتر همایون همتی.

۲۵۸ - «نگاهی به پندارهای وهابیت»، علامه محمّد حسین کاشف الغطاء، ترجمه از محمّد حسین رحیمیان.

۲۵۹ - «وسیله الاسلام بالنبی علیه الصلاه و السلام»، ابوالعباس احمد بن خطیب، مشهور به ابن قنفذ قسنطینی جزایری.

۲۶۰ - «وهابیان»، علی اصغر فقیهی.

۲۶۱ - «وهابیت و آل سعود، توطئه استعمار»، سید محمود اسد اللّهی.

۲۶۲ - «وهابیت و ریشه های آن»، نور الدین مدرس چهاردهی.

۲۶۳ - «وهابی و صاروخ صینی»، انور عبداللَّه.

۲۶۴ - «وهابی ها»، سید ابراهیم سید علوی.

۲۶۵ - «هذه هی الوهابیه»، شیخ محمّد جواد مغنیه.

۲۶۶ - «هکذا رأیت الوهابیین»، عبداللَّه محمّد.

فهرست منشورات مسجد مقدّس جمکران

۲۶۷ قرآن کریم / چهار رنگ - گلاسه رحلی خط نیریزی / الهی قمشه ای

۲۶۸ قرآن کریم / (وزیری، جیبی، نیم جیبی) خط نیریزی / الهی قمشه ای

۲۶۹ قرآن کریم / نیم جیبی (کیفی) خط عثمان طه / الهی قمشه ای

۲۷۰ قرآن کریم / وزیری (ترجمه زیر، ترجمه مقابل) خط عثمان طه / الهی قمشه ای

۲۷۱ قرآن کریم / وزیری (بدون ترجمه) خط عثمان طه

۲۷۲ صحیفه سجادیه ویرایش حسین وزیری/الهی قمشه ای

۲۷۳ کلیات مفاتیح الجنان / عربی انتشارات مسجد مقدّس جمکران

۲۷۴ کلیات مفاتیح الجنان / (وزیری، جیبی، نیم جیبی) خط افشاری / الهی قمشه ای

۲۷۵ منتخب مفاتیح الجنان / (جیبی، نیم جیبی) خط افشاری / الهی قمشه ای

۲۷۶ منتخب مفاتیح الجنان / جیبی، نیم جیبی) خط خاتمی / الهی قمشه ای

۲۷۷ ارتباط با خدا واحد تحقیقات

۲۷۸ آشنایی با چهارده معصوم (۱و۲)/شعر و رنگ آمیزی سید حمید رضا موسوی

۲۷۹ آئینه اسرار حسین کریمی قمی

۲۸۰ آخرین پناه محمود ترحمی

۲۸۱ آخرین خورشید پیدا واحد تحقیقات

۲۸۲ آقا شیخ مرتضی زاهد محمد حسن سیف اللهی

۲۸۳ آیین انتظار (مختصر مکیال المکارم) واحد پژوهش

۲۸۴ از زلال ولایت واحد تحقیقات

۲۸۵ اسلام شناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

۲۸۶ امامت، غیبت، ظهور واحد پژوهش

۲۸۷ امامت و غیبت از دیدگاه علم کلام علم الهدی / واحد تحقیقات

۲۸۸ امام رضاعلیه السلام در رزمگاه ادیان سهراب علوی

۲۸۹ امام شناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

۲۹۰ انتظار بهار و باران واحد تحقیقات

۲۹۱ انتظار و انسان معاصر عزیز اللّه حیدری

۲۹۲ اهّمیت اذان و اقامه محمد محمدی اشتهاردی

۲۹۳ با اولین امام در آخرین پیام حسین ایرانی

۲۹۴ بامداد بشریت محمد جواد مروّجی طبسی

۲۹۵ بهتر از بهار / کودک شمسی (فاطمه) وفائی

۲۹۶ پرچمدار نینوا محمد محمدی اشتهاردی

۲۹۷ پرچم هدایت محمد رضا اکبری

۲۹۸ تاریخ امیر المؤمنین علیه السلام / دو جلد شیخ عباس صفایی حائری

۲۹۹ تاریخ پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله / دو جلد شیخ عباس صفایی حائری

۳۰۰ تاریخچه مسجد مقدس جمکران / (فارسی، عربی، اردو، انگلیسی) واحد تحقیقات

۳۰۱ تاریخ سید الشهداءعلیه السلام شیخ عباس صفایی حائری

۳۰۲ تجلیگاه صاحب الزمان علیه السلام سید جعفر میرعظیمی

۳۰۳ جلوه های پنهانی امام عصرعلیه السلام حسین علی پور

۳۰۴ چهارده گفتار ارتباط معنوی با حضرت مهدی علیه السلام حسین گنجی

۳۰۵ چهل حدیث /امام مهدی علیه السلام در کلام امام علی علیه السلام سید صادق سیدنژاد

ص:۱۰۷

۳۰۶ حضرت مهدی علیه السلام فروغ تابان ولایت محمد محمدی اشتهاردی

۳۰۷ حکمت های جاوید محمد حسین فهیم نیا

۳۰۸ ختم سوره های یس و واقعه واحد پژوهش

۳۰۹ خزائن الاشعار (مجموعه اشعار) عباس حسینی جوهری

۳۱۰ خورشید غایب (مختصر نجم الثاقب) رضا استادی

۳۱۱ خوشه های طلایی (مجموعه اشعار) محمد علی مجاهدی (پروانه)

۳۱۲ دار السلام شیخ محمود عراقی میثمی

۳۱۳ داستان هایی از امام زمان علیه السلام حسن ارشاد

۳۱۴ داغ شقایق (مجموعه اشعار) علی مهدوی

۳۱۵ در جستجوی نور صافی، سبحانی، کورانی

۳۱۶ در کربلا چه گذشت؟ (ترجمه نفس المهموم) شیخ عباس قمی / کمره ای

۳۱۷ دلشده در حسرت دیدار دوست زهرا قزلقاشی

۳۱۸ دین و آزادی محمّد حسین فهیم نیا

۳۱۹ رجعت احمد علی طاهری ورسی

۳۲۰ رسول ترک محمد حسن سیف اللهی

۳۲۱ روزنه هایی از عالم غیب سید محسن خرّازی

۳۲۲ زیارت ناحیه مقدّسه واحد تحقیقات

۳۲۳ سحاب رحمت عباس اسماعیلی یزدی

۳۲۴ سرود سرخ انار الهه بهشتی

۳۲۵ سقّا خود تشنه دیدار طهورا حیدری

۳۲۶ سلفی گری (وهابیت) و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

۳۲۷ سیاحت غرب آقا نجفی قوچانی

ص:۱۰۸

۳۲۸ سیمای امام مهدی علیه السلام در شعر عربی دکتر عبد اللهی

۳۲۹ سیمای مهدی موعودعلیه السلام در آئینه شعر فارسی محمد علی مجاهدی (پروانه)

۳۳۰ شرح زیارت جامعه کبیره (ترجمه الشموس الطالعه) محمّد حسین نائیجی

۳۳۱ شمس وراء السحاب/ عربی السید جمال محمّد صالح

۳۳۲ ظهور حضرت مهدی علیه السلام سید اسد اللَّه هاشمی شهیدی

۳۳۳ عاشورا تجلّی دوستی و دشمنی سید خلیل حسینی

۳۳۴ عریضه نویسی سید صادق سیدنژاد

۳۳۵ عطر سیب حامد حجّتی

۳۳۶ عقد الدرر فی أخبار المنتظرعلیه السلام / عربی المقدس الشافعی

۳۳۷ علی علیه السلام مروارید ولایت واحد تحقیقات

۳۳۸ علی علیه السلام و پایان تاریخ سید مجید فلسفیان

۳۳۹ غدیرشناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

۳۴۰ غدیرخم (روسی، آذری لاتین) علی اصغر رضوانی

۳۴۱ فتنه وهابیت علی اصغر رضوانی

۳۴۲ فدک ذوالفقار فاطمه علیها السلام سید محمد واحدی

۳۴۳ فروغ تابان ولایت علی اصغر رضوانی

۳۴۴ فرهنگ اخلاق عباس اسماعیلی یزدی

۳۴۵ فرهنگ تربیت عباس اسماعیلی یزدی

۳۴۶ فرهنگ درمان طبیعی بیماری ها(پخش) حسن صدری

۳۴۷ فوز اکبر محمد باقر فقیه ایمانی

۳۴۸ کرامات المهدی علیه السلام واحد تحقیقات

۳۴۹ کرامت های حضرت مهدی علیه السلام واحد تحقیقات

ص:۱۰۹

۳۵۰ کمال الدین وتمام النعمه (دو جلد) شیخ صدوق رحمه الله / منصور پهلوان

۳۵۱ کهکشان راه نیلی (مجموعه اشعار) حسن بیاتانی

۳۵۲ گردی از رهگذر دوست (مجموعه اشعار) علی اصغر یونسیان (ملتجی)

۳۵۳ گفتمان مهدویت آیت اللّٰه صافی گلپایگانی

۳۵۴ گنجینه نور و برکت، ختم صلوات مرحوم حسینی اردکانی

۳۵۵ مشکاه الانوار علّامه مجلسی رحمه الله

۳۵۶ مفرد مذکر غائب علی مؤذنی

۳۵۷ مکیال المکارم (دو جلد) موسوی اصفهانی/ حائری قزوینی

۳۵۸ منازل الآخره، زندگی پس از مرگ شیخ عباس قمی رحمه الله

۳۵۹ منجی موعود از منظر نهج البلاغه حسین ایرانی

۳۶۰ منشور نینوا مجید حیدری فر

۳۶۱ موعودشناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

۳۶۲ مهدی علیه السلام تجسّم امید و نجات عزیز اللّٰه حیدری

۳۶۳ مهدی منتظرعلیه السلام در اندیشه اسلامی العمیدی / محبوب القلوب

۳۶۴ مهدی موعودعلیه السلام، ترجمه جلد ۱۳ بحار - دو جلد علّامه مجلسی رحمه الله / ارومیه ای

۳۶۵ مهر بیکران محمد حسن شاه آبادی

۳۶۶ مهربان تر از مادر / نوجوان حسن محمودی

۳۶۷ میثاق منتظران (شرح زیارت آل یس) سید مهدی حائری قزوینی

۳۶۸ ناپیدا ولی با ما / (فارسی ،ترکی استانبولی، انگلیسی، بنگالا) واحد تحقیقات

۳۶۹ نجم الثاقب میرزا حسین نوری رحمه الله

۳۷۰ نجم الثاقب(دوجلدی) میرزا حسین نوری رحمه الله

۳۷۱ نشانه های ظهور او محمد خادمی شیرازی

ص:۱۱۰

۳۷۲ نشانه های یار و چکامه انتظار مهدی علیزاده

۳۷۳ ندای ولایت بنیاد غدیر

۳۷۴ نماز شب واحد پژوهش مسجد مقدّس جمکران

۳۷۵ نهج البلاغه/(وزیری، جیبی) سید رضی رحمه الله / محمد دشتی

۳۷۶ نهج الکرامه گفته ها و نوشته های امام حسین علیه السلام محمّد رضا اکبری

۳۷۷ و آن که دیرتر آمد الهه بهشتی

۳۷۸ واقعه عاشورا و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

۳۷۹ وظایف منتظران واحد تحقیقات

۳۸۰ ویژگی های حضرت زینب علیها السلام سید نور الدین جزائری

۳۸۱ هدیه احمدیه / (جیبی، نیم جیبی) میرزا احمد آشتیانی رحمه الله

۳۸۲ همراه با مهدی منتظر مهدی فتلاوی/بیژن کرمی

۳۸۳ یاد مهدی علیه السلام محمد خادمی شیرازی

۳۸۴ یار غائب از نظر (مجموعه اشعار) محمد حجّتی

۳۸۵ ینابیع الحکمه / عربی - پنج جلد عباس اسماعیلی یزدی

جهت تهیه و خرید کتاب های فوق، می توانید با نشانی:

قم - صندوق پستی ۶۱۷ ، انتشارات مسجد مقدّس جمکران مکاتبه و یا با شماره تلفن های ۷۲۵۳۷۰۰ ، ۷۲۵۳۳۴۰ - ۰۲۵۱ تماس حاصل نمایید.

کتاب های درخواستی بدون هزینه پستی برای شما ارسال می گردد.

سایر نمایندگی های فروش:

تهران: ۶۶۹۳۹۰۸۳ ، ۶۶۹۲۸۶۸۷ - ۰۲۱

یزد: ۶۲۴۶۴۸۹، ۲-۶۲۸۰۶۷۱ - ۰۳۵۱

فریدونکار: ۱۴ - ۵۶۶۴۲۱۲ - ۰۱۲۲

ص:۱۱۱

سلسله کتاب های پیرامون وهابیت

۱ - شناخت سلفی ها(وهابیان)

۲ - ابن تیمیه، مؤسس افکار وهابیت

۳ - خدا از دیدگاه وهابیان

۴ - مبانی اعتقادی وهابیت

۵ - موارد شرک نزد وهابیان

۶ - توسل

۷ - زیارت قبور

۸ - برپایی مراسم جشن و عزا

ص:۱۱۲

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹